وآنان که در راه ما با جان ومال جهاد کردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان



از اندیشه های سبز سپه سالار شهید مسعود بزرگ

جنگی که در افغانستان فعلاً جریان دارد بین چند نفری یا چند گروهی بر سر قدرت نیست. اینکه بعضی ها می گویندکه این جنگ گویا جنگی بین ملیت هاست، باز هم قضایای اخیر نشان داد که آن جنگ بین ملیت ها نیست بلکه جنگ در داخل افغانستان جنگ بین مردمی که طرفدار صلح و طرفدار این هستند که افغانستان آباد شود و دموکراسی در آن بیاید وبین یک تعداد مردم جاه طلب و تروریست وخطرناکی که می خواهند به زور همه چیز را بگیرند و در افغانستان حکومت کنند، است

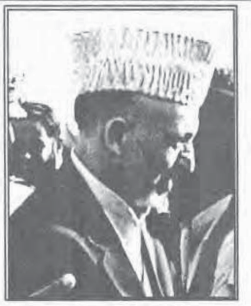
دوره ششم – سال اول – شماره او ل – شنبه ۱۱ عقرب ۱۳۸۱ – ۲۷ شعبان المعظم ۱٤۲۳ – 2 November 2002



محترم استاد ربانی رهبرجهاد ومقاومت درجمعی از نویسنده گان وفرهنگیان گفت:

درتاریخ معاصرافغانستان دوشانس دست داد یکی مجلس بن ودیگری لویه جرگه، که می شد برای حل دایمی بحران افغانستان از آنها استفاده شود که متأسفانه به صورت درست استفاده نشد

صفحه ۲



محترم حامد کرزی در جلسه افتتاحیهٔ سمینار رؤسای محاکم کشور:

آنان که به امضای من توظیف شده اند و کارهای خلاف می کنند در حقیقت من این کارها را انجام می دهم

خامنه یی رهبر انقلاب اسلامی ایران:

اقدام آمریکا برضدعراق به ضرر آمریکا می باشد

آیت الله خامنه یی در ملاقاتی با رئیس جمهور ویتنام که از ایران دیدن می نمود اظهار داشت، هر حمله یی به رهبری آمریکا برضد عراق ممکن است دراثرتحریک احساسات مسلمانان برضد آمریکا اثر معکوس داشته باشد.

مارشال فهیم با رئیس ستاد ارتش بریتانیا ملاقات نمود



مارشال فهیم معاون اول ریاست دولت و وزیر دفاع ملی که در رأس یک هیئت از بریطانیا بازدید نمود با رئیس ستاد ارتش آن کشور ملاقات کرد. طی این ملاقات طرفین روی اوضاع کنونی منطقه صحبت نموده هردو جانب بر دوام مبارزه علیه تروریزم و باز سازی اردوی ملی افغانستان و کمک های کشور بریطانیا را در این راستا ارزیابی نمودند. همچنان مارشال فهیم در لندن با وسائل اطلاعات جمعی صحبت نمود و پیرامون تشکیل اردوی ملی توضیحات لازمه ارایه و آنرا محور وحدت ملی قلمداد کرد و خواهان دوری از اردوهای حزبی و گروهی گردید تا دیگر افغانستان به هرج و مرج کشانیده نشود و خواهان آن گردید تا یک اردوی ملی که قابل اعتماد همه اقوام باشد و در تشکیل آن نقش بارزی داشته باشند تشکیل شود و تأکید نمود که باید افراد مورد اعتماد ملت در اردو جا داده شوند و از تمام منصبدارانی که در خارج افغانستان بسر می برند خواست تا به افغانستان بر گردند و آنها را قطع نظر از وابستگی های سیاسی و گروهی شان، سرمایه ملی خواند.

سرمقاله

مجاهد در معرکهٔ صلح وبازسازی

میهن عزیز ما افغانستان در چند دههٔ اخیر تأریخ سیاسی معاصر خویش، با شیب و فرازهایی فراوان روبرو بوده است، زمانی چون کانون داغ مبارزه میان باورهای برخاسته از متن جامعه و ایدیولوزی های متضاد با سرشت عقیدتی فرهنگی مردم، و گاهی هم نبردگاه سپاهیان تکبیرخوان برهنه پا با ارتشیان متجاوز اردوگاه کمونیزم ووقتی هم عرصه کارزار فرزندان راستین این سرزمین با مهاجمان برخاسته از مرزهای جنوب و مزدوران آنان بوده است که یقیناً حماسه آفرینی ها و قهرمانیهای فرزندان این سرزمین در هر یک از دوران های گذشته، صفحات زرین تأریخ افتخارات این کشور را در دفاع از دین و ناموس و تمامیت ارضی و استقلال سیاسی، رقم زده است.

"مجاهد" از همان بامدادان سلطه یابی دست پروردگان امپراتوری متوفای داس و چکش و در همان آغازین روزهای فاجعه کودتای ثور، به حیث یکی از اولین نشریه های مبارزان راه آزادی و دفاع از دین و سرزمین آزادگان، در خانواده مطبوعات بیگانه ستیز مردم این کشور به دو زبان فارسی وپشتو ، به بازگویی جنایات ارتشیان متجاوز اتحاد شوروی وقت و آیادی مزدور آن وارد کارزار گردید.

رسالت مجاهد در این دوران افشای توطئه های کمونیزم جهانخوار در افغانستان کشورهای جهان سوم، چهره نگاری جنایات متجاوزان، تصویر رنج و الم مردم برهنه پا و دشمن ستیز و ویرانی های کشور توسط اشغالگران و عمال آنان وتلاش در جهت توحید صفوف رزمندگان مجاهد و بر حذر داشتن از هرگونه رویارویی میان آنان بود. مجاهد در آن دوران به حیث زبان گویای ملتی بود که بخاطر دفاع از نوامیس دینی و ملی در برابر متجاوزان بپا خاستند، راستین فرزندانی که با همه محرومیت ها به فریاد مظلومانه"واطنا"ی این ملت مقاوم وجانباز صادقانه پاسخ دادند و حماسه آفریدند و مشت حریفان را – که با برخورداری از همه نعمات این کشور در دو صف، جاده صاف کنان تجاوز و یا پناه گزینان به جاهای دور از دود و آتش اشغالگران قرار داشتند – باز کرده و مسلسل به دست گرفت و شعروشعار:

ص ۲

کوفی عنان از کشورهای آسیای میانه تقاضا نمود در مبارزه با مواد مخدر متحد شوند

کوفی عنان دبیرکل سازمان ملل متحد حین اقامتش در جمهوری تاجیکستان از کشورهای آسیایی میانه تقاضا نمود تا در جهت مبارزه با قاچاق مواد مخدر متحد شوند. وی بعد از بازدید ازدفتر نمایندگی مبارزه با مواد مخدر در تاجکستان گفت که دولت ها و جوامع همراه با برنامه سازمان ملل متحد بایدمتحدانه علیه مواد مخدره مبارزه نمایند.

زلمی خلیل زاد:

نقش اشخاصي مانند حکمتیار در شرایط جدید قابل قبول نیست



زلمی خلیل زاد نمایندهٔ خاص رئیس جمهور آمریکا در افغانستان طی کنفرانسی مطبوعاتی در سفارت امریکا در کابل به خبرنگاران گفت: من همراه با سفیر آمریکا رابرت فن به مزار سفر نمودیم تا با جنرال عطا محمد و جنرال دوستم در مورد همکاری و قطع برخوردها گفتگو نماییم. آنها وعده همکاری داده اند وقرار است به کابل بیایند و افزود معیار کار ما و پیام ما در شرایط کنونی این است که با تفاهم و همکاری با حکومت مرکزی، تداوم برخوردها در تمام نقاط افغانستان اختتام پذیرد و تماسها نه تنها با جنرال عطا محمد و جنرال دوستم ادامه دارد بلکه با کلیه افراد کلیدی مانند اسماعیل خان و دیگران ادامه دارد، خلیل زاد علاوه نمود که نقش و فعالیت اشخاصی مانند حکمتیار در شرایط جدید افغانستان قابل قبول نیست، دیگر مردم افغانستان نمی خواهند به دوران سیاه دیروز برگردند، مردم می خواهند در امنیت و صلح و دموکراسی زندگی کنند.

مجاهد کارش را چگونه آغاز کند؟

ص ۵

به یاد سوم عقرب

ص ٦

بقیه سرمقاله

فرخنده باد روح مسلسل که شعله اش
صد باب نور در دل ظلمت کشودنی است

را در سکوت مرگبار ایجاد شده توسط ارتش تا دندان مسلح مجاوران، طنین انداخت. حقا که زیبا سرود قافله سالار ادب معاصرما استاد خلیلی شاعر دردها و آلام مردم در آن زمان که گفت:

پرستند اقبال کسانی که نشستند
با غیر بستند و زاحباب گسستند

و یا

هنگام مصاف است ولی همنشینی نیست
جز برهنه پایان تو در صحنه کسی نیست

مجاهد در این دوران همه آنان بود که خون گرم دفاع از آزادی، وطن ودین، به دور از هرگونه گرایش های قومی، قبیله یی و فرقه یی، سازمانی در شرایین آنان جوش می زد.

آری برنبیاد موضعگیری و شعارهایی از همین طراز بود که فرماندهان جمعیت از همه قومیت های پشتون، تاجیک، ازبیک، هزاره، ترکمن، بلوچ، نورستانی، ایماق و عرب و پشه یی شهره عرصه های دشمن ستیزی گردیدند و نقش بس اساسی را در درهم کوبی دو تجاوز عریان در دو دهه واپسین از تاریخ کشور در پهلوی سائر فرماندهان، بازی کردند که شهید احمد شاه مسعود چون سپه سالار این رستاخیز عظیم به حیث آخرین شهید این راه، مسوولیت خویش را در این راه انجام داد که درودهای فراوان بر روان او و همه شهدای راه دفاع از دین و آزادی و وطن باد !!

مجاهد با سقوط نظام نجیب و دولتمداری مجاهدین در سنگر جدید و با پیام جدید به کار نشراتی خود آغاز کرد خطوط اساسی نشراتی آن در این دوران، تشریح وضع جدید، بازگو سازی نقاط ضعف و کاستی های دولت مجاهدین و هشدار آنان از جلوه فروشی های عروس هزار داماد قدرت بوده که سرمقاله ها و ستون "غربال" آن خود گواهی است بر این مدعا.

کار گردانان صدیق و باوفای مجاهد در این مرحله با وصف همه محرومیت ها رسالت خویش را با میثاق و پیمانی که برای دین ووطن بسته بودند، انجام دادند و نوشتند آنچه که به خیر ملت و رستاخیز عظیم آن تشخص داده بودند.

با سقوط کابل در پنج میزان ۱۳۷۵ و عقب نشینی مجاهدین به سوی شمال، کارکردانان مجاهد بنا به مشکلات خاص خویش هریک در سنگری قرار گرفتند و هرکس به فراخور حال و موقعیت خویش رسالتش را در برابر مسئوولیت میهنی و دینی که داشت انجام داد.

مجاهد پنجمین دور نشراتی خویش را درسال ۱۳۸۰ در ایران آغاز کرد، رسالت مجاهد در آن هنگام که طالبان در اوج جنایت افرینی قرار داشتند و برای خدمت به اربابان فرا مرزی خویش به جنایات کوچ دادن های دسته جمعی، تصفیه نژادی و اعمال سیاست زمین سوخته، دست می یازیدند، همانا روشن نمودن توطئه ها در عرصه های مختلف نظامی وسیاسی در سطح منطقه و جهان نسبت به کشور ما و مجاهدین برنامه مجاهد بود.

مجاهد در این مرحله، مقاومت آزادگان این ملت در برابر عناصر مزدور و وابسته به دشمنان عزت و آبروی وطن را به حیث یکی از مراحل جهاد بخوانش گرفت و آن را مقاومتی تلقی می کردبرخاسته از اموزه ها و تعلیمات اسلامی در برابر دفاع از جان، مال و ناموس و تمامیت ارضی و استقلال که وجیبه دینی هر افغان مسلمان، در آن برهه حساس به حساب می رفت، چون دز استواری در برابر مزدوران طالب نما و تروریزم بین المللی، مقاومت و پایمردی نشانداد.

اکنون که افغانستان با گذار موفقانه از مراحل تجاوز ستیزی در اشکال گوناگون آن در مرحله زمانی خاص قرار گرفته و تازه از چنگال تجاوزها و فاجعه آفرینی برخی قدرت های آزمند منطقه و جهان رهائی یافته است، با شرایط بس حساسی روبرو است، شرایطی که کشور ما از آن انزوای سیاسی و محاصرهء اقتصادی تحمیل شده برآمده و در محراق توجه جهانی قرار گرفته است، مرحله یی که باید افغانستان زخم خورده از دوران های بحران، به درمان دردهای کشنده ناداری، نادانی و ناخوانی، بپردازد، مرحله یی که باید با حفظ اصالت اسلامی کشور و انقلاب رهایی بخش و پاسداری از هویت ملی آن، از شرایط به میان آمدهء کنونی، استفاده اعظمی صورت گیرد، مرحله یی که طیف های مختلف افغان های دور از کشور در چندین دهه تجاوز ستیزی و رنج و الم این کشور، با گرایش ها و فرهنگهای مختلف وارد میهن می شوند، مرحله یی که هر کشوری می خواهد از حاکمیت وضع کنونی بر مملکت ما، کلاه مورد پسندی را برای خود، تیار نماید، مرحله یی که فرهنگ نظام یک قطبی درجهان با در اختیار داشتن تکنولوژی معاصر در پیشرفته ترین شکل آن که جهان را دهکده کوچکی کرده است، و کشورهای عقب مانده و در حال توسعه را در روشنایی تیوری های میشل فوکو و هانتگتون، آماج هجوم قرار داده است و بالاخره مرحله یی که انتقال قدرت و تدویر لویه جرگه با معیارهای جدید، به حیث دو پدیده عدیم النظیر در تاریخ سیاسی معاصر افغانستان رقم خورده است.

ص۵

در تاریخ معاصر افغانستان دوشانس دست داد یکی مجلس بن ودیگری لویه جرگه، که میشد برای حل دایمی بحران افغانستان از آنها استفاده شود که متأسفانه به صورت درست استفاده نشد

استاد برای جمع غفیری از نویسندگان وفرهنگیانی که به مناسبت نخستین سالروز شهادت سرور آزادگان احمدشاه مسعود به کابل آمده بودند. دردفتر مرکزی جمعیت اسلامی افغانستان ضیافتی ترتیب داده بود ودر آن جمع سخنانی مبسوط پیرامون بسیاری از مسائل کشور ایراد کردند از آن جایی که این سخنرانی پهلوهایی از مواضع جمعیت را در قبال اوضاع کنونی و استراتیژی وشیوهء کار این سازمان را در گذشته و حال روشن می سازد، نشر آن را در صفحات مجاهد سودمند می پنداریم.
(اداره)

... تمام بحرانهایی که در افغانستان به میان آمده عامل بیرونی داشته است، هرزمانی که دست برون در ساختار سیاسی افغانستان دراز شده ودر افغانستان، حکومت ساخته بحران آفرین بوده است لذا برای جلوگیری و ریشه کن ساختن تمام بحران ها باید مردم درساختار سیاسی شان خودشان تصمیم بگیرند.

به هرحال! به هرشکلی که بود اینگونه نشدولی بار هم ما این رابا این همه ملاحظات پذیرفتیم و به یک دید باز قضایا را پی گرفتیم و گفتیم خوب است که جهان وقتی علاقمندی خود را صادقانه در افغانستان نشان بدهد ولو یک سلسله اشتباهاتی هم بوده باشد قابل اغماض است، از آن می گذریم تا در این کشور صلح و ثبات به میان آید و زمینه برای یک کار درست مساعد شود.

من به اخضر ابراهیمی گفتم که آن وقت بهترین فرصت بود. ملل متحد و دنیا و دوست های صلح با اعتماد به مردم افغانستان و جبهه جهاد و مقاوت بدون سیاست بازی ها همه مسایل را در یک روشنی بسیار شفاف می توانستند فیصله کنند. این کاری بود که شما به ما چیزی گفتید و در آن جا (بن) چیز دیگری فیصله کردید. برای ما گفته بودند که ما می رویم در آنجا تنها برای یک تفاهم وزمینه سازی کار می کنیم و بس.

بهرحال، پیش از لویه جرگه باز هم اخضر ابراهیمی را خواستم و گفتم که این دومین فرصت تاریخی است در تاریخ افغانستان. چه باید کردکه از آن برای ثبات سیاسی، تأمین صلح در افغانستان، استحکام صلح و ثبات در افغانستان، حد اعظم استفاده شود و آن به این شکل است که هیچ نوع دست درازی در کار جرگه، نشود اعمال نفود نشود، مردم افغانستان با وجودی که مستوای سواد شان کم است اما درک و درایت شان بسیار بالاست. باید نمایندهء خودشان را خودشان انتخاب کنند. برای شان آزادی داده شود تا نماینده های شان را خود شان انتخاب نمایند. به کمال آزادی نماینده ها بیایند فیصله و تصمیم خود را بگیرند.

اما نا گفته نماند که تدویر لویه جرگه یک موضوع عجیب و غریبی بود، کمیسیونی که تعیین شد هیچ کس پیش از تشکیل آن دربارهء آن چیزی نمی فهمید و از کسی پرسان هم نشد، آن کمیسیون هم البته چیزهایی داشت که بسیاری از مردم تعجب می کردند حتی اعضای آن یکدیگر خود را نمی شناختند و چیزهایی عجیب و غریب درمیان آن بود، بهرحال باز هم تصمیم هایی درلویه جرگه باید گرفته می شد و مسایلی بررسی می شد. متأسفانه کارهایی که باید صورت می گرفت نگرفت. لویه جرگهء اضطراری افغانستان تصمیم هایی را که باید می گرفت نامکمل ماند و دوان دوان مسأله گویا حل شد و من درهمان جا گفتم که این کار به کلی یک کار بسیار نا درستی است باید در این جا شوری (پارلمان) ساخته می شد. در پهلوی گزینش رئیس دولت از مردم در قسمت کابینه و ساختار نظام نظر خواسته می شد.

این مسایل نشان می دهد که یک سلسله حالت هایی در کشور وجود دارد که هنوز هم وضع به صورتی که صد در صد طبیعی فکر شود نیست. لذا ایجاب می کند به خاطر این کار همه برادران و بزرگوارانی که این جا و درجاهای دیگر هستند راجع به آینده و وضع فعلی افغانستان همکاری های بسیار درست و صمیمانه بکنند. طرح هایی سالم و دلسوزانه مطرح کنند که خدای ناخواسته بار مصایب و مشکلات دیگری به میان نیاید. طوری که گفتم بسیار دست هایی است که در صدد ایجاد بحرانهایی دیگرند که هنوز در حالت خواب است، ممکن است اگر روزی پیش از وقت جلو آنها گرفته نشود یک بحران بزرگ به میان بیاید و دست های مختلف باز به امور این کشور دراز شود، به این اساس تصور من این است که ببینیم بزرگانی مانند شما برای صلاح وطن شان چه کار می کنند یقیناً تا هنوز کاری که در توان شان بوده است دریغ نکرده اند و دریغ هم نمی کنند.

ما نیاز داریم در رسالتی که حکومت فعلی مان به دوش دارد به عنوان یک رسالت ملی همهء مردم به یک شکلی در آن خود را سهیم بدانند و زمینه هم برای چنین کاری مساعد شود.

جمعیت اسلامی تنها سازمانی است که پیش از همهء سازمان های اسلامی و سازمانهای جهادی به وجود آمده است ویگانه سازمان و یگانه جریانی بوده است که قبل از این که اتحاد شوروی به افغانستان حمله کند به عنوان یک جریان سیاسی در برابر جریان های بسیار خطرناکی که افغانستان را تهدید می کرد (جریان های وادرانی ماکسیزم) در داخل افغانستان به میان آمد و محیط رشد آن هم در گام نخست پوهنتون کابل بود و بعد از آن مکاتب و مدارس یعنی حلقه های اولی این سازمان یا استادان پوهنتون و یا نسل جوانی بودند که در آن درس می خواندند و قاعدهء ملی اش هم نسل های جوانی بودند که در مدارس و مکاتب شاگرد بودند، اینها کار خود را آغاز کردند البته این جریان دوره های مختلفی را تاجایی که من معلومات دارم طی کرده بود. وزمینه سازی هایی ذهنی از پیش وجود داشت ولی به هیچ جریان خارجی وابسته نبود شاید بعضی ها فکر کنند که این حرکت بخشی از فلان جریان و از فلان جریان بود و یا از سوی آن هدایت می شدند. نهضت اسلامی در افغانستان خود جوش بود و با مقتضیات داخلی کشور به میان آمده بود البته ارتباط بسیار محدودی هم به خارج داشت چون از جنبش های اسلامی چیزهایی که به این جا می رسید بسیار کم و محدود بود و در آن دوره ها کتاب و کتابخانه هم در افغانستان بسیار کم و محدود بود و تقریباً افغانستان خانهء محاصره شده یی را می ماند که ارتباط خارجی بسیار کم داشت. اما احساس در میان کسانی که کار می کردند این بود که افغانستان در دامان کمونیسم و اتحاد شوروی وقت سقوط می کند. من یادم نمی رود یک وقت وضع افغانستان بسیار بحرانی بود. اعتمادی صدر اعظم بود و ما یک مجموعه از استادان پوهنتون یادداشتی به حکومت نوشته کردیم، آن استادان از من خواسته بودند که آن یادداشت را من بنویسم. مطلب را به قلم خود نوشتم. لحن آن بسیار شدید بود در آن گفته بودیم که وضع کشور بسیار خراب و آن در حالت سقوط است و فکر می کنیم این طور هم نیست که افغانستان سرپرستی ندارد. شما اگر خودتان کاری کرده می توانید خوب و در غیر آن سرنوشت کشور را به مردم بگذارید.

این پیام را فرستادیم به وزیر داخله و اعتمادی آن وقت صدر اعظم بود و صدراعظم ما را خواست، تعدادی آمدیم نزد آقای اعتمادی. و موضوعات را باوی در میان گذاشتیم. او می گفت ما اجازه نمی دهیم که در پوهنتون پلیس روان کنیم چه کنیم مشکلاتی پیش می شود چون همسایه شمالی ما اجازه نمی دهد.

بعضی از استادان گفتند که جناب صدر اعظم اگر شما قدرت ندارید، که برضد همسایهء شمالی برخیزید این کرسی را برای چه گرفته اید، آن را بگذارید. و او چیزی نگفت.

بهرحال، کارهایی از همان وقت شروع شده بود و البته مسأله بر سر گرفتن قدرت نبود وضع کشور قابل این بود که باید اصلاحاتی به میان بیاید و بعد از این که مداخلات اتحاد شوروی با اولین کودتایی که داود خان کرد بیشتر شد ما نشستیم با هم و به این فیصله رسیدیم که داود خان خود هیچ اختیاری ندارد، امروز فردا او را از میان برمی دارند. خودش آدمی است که شاید واقف نبوده باشد و شاید هم آدم ملی نبوده باشد، اما این آدم را کودتاچیان حتماً از بین می برند.

کمونستان هم خود را در این سالهای اثنا آماده می ساختند تا این که بالاخره ما مهاجر شدیم و تعدادی در دستگیر شدند و به زندانها افگنده شدند.

پالیسی ما در هجرت چنین بود: اولین تحلیل ما از اوضاع این بودکه اتحاد شوروی به افغانستان حمله می کند. در آن زمان من یک تحلیلی از اوضاع نوشتم و آن را به عربی در آوردم و در آن نوشته بودم که (داود خان جسر بعبر علیه الاتحاد السوفیتی والشیوعیة العالمیه ...). داود خان پلی است که اتحاد شوروی و کمونیسم بین المللی از آن می گذرد.

ما تحلیلی نزد خود داشتیم که او پلی است برای عبور کمونیزم بین المللی و قشون سرخ اتحاد شوروی به افغانستان. این را ما به هرطرف و به کشورهای مختلف پخش کردیم و این یک اعلام خطری بود. به اساس این نوشته ملک فیصل که خدای ببخشدش - از من دعوت کرد که بروم همراه او در این باره صحبت کنم من رفتم تقریباً دو ساعت با او صحبت کردم. او سخنان ما را باور نمی کرد می گفت خیر. گزارشی که از سفارت ما آمده دال بر این است که آن شخص، شخص ملی است.

من گفتم افغانستان در خطر است. در افغانستان حتماً کودتا می شود بعد از کودتای آنها حتماً اتحاد شوروی به افغانستان می آید شما باید برای نجات خودتان و نجات افغانستان کاری همین حالا بکنید.

او گفت فعلاً پیش ما موضوع اساسی این است که از شما خواستیم که شما و رفقای تان می توانید به عنوان پناهندهء سیاسی اینجا بیائید. اما راجع به این پروگرام شما ما چیزی نداریم. باز من تشکر کردم و گفتم علاقه یی به پناهندگی ندارم من می روم به جایی که آنجا هستم فقط همین قدر برای خودت گفتم که خطر متوجه افغانستان است.

کاری را که ما در جمعیت شروع کرده بودیم به این عقیده بودیم که این جریان یک جریان فکری و فرهنگی بوده باشد. در عین حال یک جریان سیاسی.

در مراحل اولی طرفدار برخورد مسلحانه نبودیم کوشش کردیم برای داود خان توصیهء شود که کمونیست ها را از مراکز قدرت و تصمیم گیری پس بکند. من یک پیامی برایش نوشتم و یک نامهء سرگشاده به داود خان فرستادم و چند نشریه یکی به نام (نشریهء شمارهء یک محاذ مشترک ملی) گرچه ما در آن وقت محاذی در آنجا نداشتیم

ص ۴

خواجه بشیراحمد انصاری کالیفرنیا - امریکا

زدست غیرنالم چراکه همچو حباب همیشه خانه خراب هوای خویشتنم
صائب تبریزی

درجستجوی راه

مدت زیادی میگذرد که ما دامنگیر بحرانی بزرگ وخانمانسوزهستیم که هستی مادی ومعنوی جامعه مارا بباد فناداده وحرث ونسل مارا تباه کرده ومیهن مارانامزد آخرین کشورهای جهان نموده است که هیچ صاحب عقلی نمیتواند منکر این حقیقت شود .

اهل فکر واندیشه این مرزوبوم تفسیرهای مختلفی برای این شکست وسیه روزی داشته وهرکدام ریشه این درد هاردر برتو باورهای خود جستجونموده ونسخه ای مطابق مزاج وموافق باموازین ایدیولوزیکی خویش ارائه داده اند .

بیش ازاینکه درین بحث بیش برویم باید قبول کنیم که ما سیه روز وبدبختیم وقربانی مثلث جهنمی ظلم وفقر وجهل . وبازباید بیذیریم که این وضع نابسامان دینی ،اجتماعی ،اقتصادی ،فرهنگی وسیاسی ما معلول عوارض وعلتهائی است که باید آنرا ریشه یابی نمودوسبس نسخه ای برای آن تدارك دید .

ولی کم نیستند کسانی که درین باب قلم ودرین ساحه قدم زده اند وهموطن مارا دربرابر سیلی از تحلیلها وراه های درمان قرار داده اند که این نوشتار میتواند یکی از آن جمله باشد . ولی راهی که درین مقال ترسیم شده مبتنی بی منطق وتعقل بوده وازهرگونه احساسات وزنده بلد ومرده باد گفتن هائی که جز اشباع عواطف عوام الناس دیگر بدرد نمیخورد ،بدور نگه داشته شده است .

گروهی ازاندیشمندان ما علت همه آشفته حالی ها و بدبختی هاودربدری های مارا به گردن استعمار نوین وکهن ومزدوران آن می افگنند . عدهٔ بیسوادی وسطح پایین دانش رادلیل می آورند .برخی همه نابسامانیها را برخاسته از نهاد فاسد سیاسی می دانند .تعدادی عدم موجودیت منابع طبیعی وحتی هستند کسلنی که وجود آنرا علت همه بدبختی هاقلمداد میکنند .ودسته یی از نویسندگان ما موقعیت مهم سوق الجیشی این سرزمین و"گذرگاه کشورکشایان " بودنش را علة العلل همه مصایب نازله برملت ومیهن میدانند . وبالآخره گروهی التزام به دین راعلت اصلی عقب ماندگي وفلاکت دانسته ودین را افیون ملتها معرفی می‌نمایند ومی گویند دین تریاکی است که مردم رااز ترقی وجهش باز میدارد وجامعه رابا تمدن بیگانه می سازد .این دسته که دیروز کمونست بودند وامروز خود باختگان فرهنگی معتقد ند که : دین مداران بجای اینکه کاری درراه ترقی اجتماع انجام دهند همه مصائب وبدبختی هارا تقدیر ومشیت الهي نامیده وبدین ترتیب زمینه های ستم بذیری رامهیا می‌سازند دست وپای مردم را با زنجیر مذهب بسته وعرابه ترقی را از سیر با ز می دارند .

اسلام اراده مردم رابا زنجیر نامرئی قناعت وتقدیر بسته می کندهمان طوری که بدن زنان وکله ء مردان رادربارجه ای بنام لباس اسلامی پیچیده وبا این همه زنجیر هائی مرئی ونامرئی مانعی دربرابر فعالیتهای انسانی وسدی در برابر هرگونه پیشرفت وترقی ورفاه برپا داشته است .

حال بیائید با استفاده از ابزار منطق وتجربه به سراغ این عوامل برویم ویکی پس از دیگری آنها را تحلیل و مطالعه نمائیم وسبس بینیم که جه نتیجه یی از آن بدست خواهد آمد .

عامل بیرونی آشفته روزی ماکه دروجود کشورهای بیگانه تمثیل میشود بیشترین طرفدار را درمیان ما دارد زیرا عاملی است محسوس که درد آنرا باهمه حواس مان چشیدیم ومشاهده کردیم . روزی اژدهای تشنه کام سرخ مرزهای آمورا از شمال به جنوب درنوردید تاخود رابه کرانه های بحر هند برساند وعطش تاریخی خویش رافرو نشاند وروز دیگرش دیدیم که هیولای مجهول الهویق که بازتاب دهنده ائتلاف منافع گوناگون وپیچیدهٔ قدرتهای منطقوی وبین المللی بوداز مرزهای بحرهند برخاست ومسیر عکسی اژدهای بخون خفتهء روسی راطی نمود ودرپایان کار ،دایناسور نفت آشامی برویرانه های کشور سینه زد وخوابید .

دراین شکی نیست که قدرتهای بزرگ نیاز به نفت ومنابع دیگر طبیعی دارند ، آنها برعلاوه ثروتهای زیر زمینی وروزمینی نیازمند راه های ترانزیتی که بمثابهء شریان اقتصادی آنهاست نیز می باشند وبخاطر تحقق این هدف ازمداخله وفشار وتطمیع وتهدید استفاده کرده وزمام امور راخود دردست گرفته وطوق بردگی رازیب گردن ملتها می سازند .

درین هم شکی نیست که قدرتهای بزرگ درفکر منافع خودشان اند وفرقی نمیکند که شکارآنها درآسیا باشد ویاامریکای لاتین ،دراروپا باشد ویاافریقا . قربانیان آنها چهره سیاه داشته باشند ویا سرخ هندووایرانی باشد ویا ترکی افغانی . هرجراه گاهی راکه مناسب دیدند وهرآب وهوائی که برای شان خوشگوار بود درآن سرزمین رحل اقامت می افگنند .

ولی این که چرا ما همیشه قربانی این وآن میشویم ،سوالی است که پاسخ می طلبد ، باسخی که بخش مهمی از نسخه ء علاج ما راکه تشکیل میدهد .

آلمان وجاپان از جمله کشورهائی بودند که باپایان یافتن جنگ دوم جهانی همه جیز خودرا از دست داده بودند و ویرانی وقحطی وگرسنگي وبیماری درآن کشورها بیداد میکرد . درآغاز امر امریکا رفت تابازار های آنها را برای محصولا ت خود تسخیر نماید ولی‌دیری نگذشته بود که آلمان وجاپان گرد شکست از رخسار خویش روفتند وبراقتصاد نیرومند امریکا چیره شدند . امروز کمپنی های جنرال موتورز وفورد دربرابر کمپنی های جاپانی زانو زده وبجای آنکه جاپان وآلمان بازاری برای فروش منسوجات امریکائی باشد امریکا بازاری شد برای محصولات تخنیکی این کشورها .

احصائیه های وزارت تجارت امریکا نشان میدهد که صادرات جاپان وجرمنی به امریکا میلیارد هادالر بیشتر از واردات آن کشورها از امریکا می باشد .

قدرتهای استعماری وامپریالستی چرا نمیتوانند کشورهای دیگر دنیا رازیر کنترول خویش بیاورند ؟ امروز کشورهای زیادی دراین گوشه وآن گوشه دنیا دیده میشوند که استقلال خویش را بصورت خوبی حفظ کرده اند .

کشورکوچك ومستقل سویس درقلب اروپا وکشورهای کوچك دیگری چون لوکز امبورگ درشمال آن قاره که کودکان مکاتب ابتدائی کابل ازفرط گمنا می آنرا (لوده زانبورگ) تلفظ میکردند ، نمونه روشنی از این کشور هایند .

بسط وتوسعه ء ساحه ء نفوذوتلاش درجهت بلعیدن جوامع ، کشورها وتمدنهای دیگر جزء الفبای سیاست خارجی قدرتهای بزرگ معاصر وکهن است . درنظام آفرینش هم جلئی برای ضعفاء نیست زیرا " که درنظام طبیعت ضعیف پامال است " وما آنها راملامت هم نمی کنیم زیراندیده ایم ونشنیده ایم که کسی مکروبی رابخاطر اینکه افراد ناتوان بشرراهدف حملهء خویش قرار میدهد مورد ملامتی قرار داده باشد بلکه عقل سلیم انگشت ملامتی را متوجه کسی می نماید که نتوانسته است بدن خودرا از شر موجودات مکروبی وقایه نماید .

چارلز داروین که نظریه اش برروابط بین الدول نیز تاثیر افگند می گفت :" بقا از آن موجوداتی است که شایستگي بقا را دارند " . ما هم همین نظریه را تائید مي نمائیم ولی به مفهوم قرآنی آن ، آنجا که خداوند میگوید : " به تحقیق زمین میراث بندگان شایسته من است " .

آری ! مداخله ء بیگانگان درشئون کشور ما یکی از عنلصر تراژدی خونبار ماست ولی نمیتواند علة العلل دردهای ما باشد . پس باید علت اصلی را جستجو نمود .

دسته ای از دانشمندان ما سطح بائین سواد عمومی مردم را علت همه دربدری ها میدانند . آنها میکویند که اکر مردم باسواد می بودند شکار هیچ قدرت خارجی وهیج زعیم وطن فروشی نمی شدند . اکر مردم تعلیم می داشتند کاری نمی کردند که نکون بختی شانرا ببار می آرود . آنها سواد راکلید بیشرفتا وراز موفقیتها می دانند .

درباسخ این دسته باید کفت که مروری برلست وطنفروشان تاریخ کشورما بیانکر این حقیقت است که سواد نمیتواند مانع وطنفروشی شود . آنهائی که درکنار سربازان خارجی قدم می زدند همه باسواداان بودند . تاریخ حکایت میکند که شاه شجاع درانی باسواد ترین افراد خانواده اش بود که دیوان شعری هم بیادکار کذاشته است ووطنفروشان دوره های بعدی همه تعلیم یافته کانی بودند بودند که جون کوران جراغ بدست دین وسرزمین را فدای قدرت کاذب وثروت ناجیز جند روزه نمودند .

اکر نکاهی به لست دزدان بزرگ بیت المال هم بیاندازیم می بینیم که همهء آنها از جملهء تعلیم یافتگان بوده اند . درلست آدمکشان بزرگ هم نمیتوان بیسوادی رایافت . آنهائی که حرث ونسل کشورا باتوب وتانك کوبیدند و برفراز خانه هاومزارع مردم بی دفاع ما سخاوتمندانه آهن وآتش ریختند ، هم باسوادانی بودند که تعلیمات بیشرفته نظا می دیده بودند .

درین شکی نیست که دانش نورونیرواست واز مستلزمات ترقی ورفاه جامعه وکشور است وبدست آوردن آن جزء فرایض دینی به شمار می رود ولی سواد به تنهائی نمی تواند درد های مارا درمان کند وبیسوادی علت اساسی بحرانهای هستی سوز ما که بازیکران آن باسواداان وتحصیل کردکان خارج دیده اند ، به هیج صورت نمی باشد .

کروهی نظام سیاسی وحکومتی رامادر همهء بدبختی هاقلمداد میکنند . این نظریه همه قرین حقیقت نیست زیرا اکر به تاریخ سیاسی جهان نظری بیافکنیم می بینیم که ملتها نقش مهمی درانتخاب نظام سیاسی شان داشته اند .

شاید خواننده ء عزیزی ببرسد که مردم همه کشور های جهان درانتخاب نظام حکومتی شان رولی ندارند . درباسخ باید کفت که این مردم اند که نظام دولتی ونوع حکومت خویش رابرمی بینند ،این گزینش درحالاتی توسط رای وهمه پرسی وانتخابات صورت میگیرد ودرحالات دیگری توسط سکوت وعدم اعتراض وعصیان انجام می یابد درصورت اول ارادهء عمومی مردم درشکل مثبت آن تبلور میکند ودر حالت دومی بشکل منفی آن . دراثری آمده است : (کما تکونون یولی‌علیکم – همانطوری که شما هستید زمامدار تان نیز ازهمان قماش خواهد بود) وفیلسوفی گوید زمامدار عبارت از نهری است که از جویبار های کوچك دیگری که مردمند ، کسب شخصیت میکند .

روزی یکی از رعایای دولت اسلامی نزد امام علی بن ابی طالب ، خلیفه چهارم مسلمین آمده ودرحالی که از اوضاع نابسامان دولت شکوه داشت ، از ایام خجسته خلافت ابوبکر وعمر (رضی الله عنهما) یادمی نمود . حضرت علي (کرم الله وجهه) روبسویش نمود و پاسخ داد که : خلفای پیشین زیردستانی چون من داشتند ولی من رعایای چون شما دارم وتفاوت کار من وآنها از همین نقطه نشأت میکند .

امروز همه کشورهای جهان دارای اردوهای مجهز ومنظمی اند وبعضی ازین کشورها دارای سلاح اتومی وبیولوژیکی نیز میباشند ولی چرا همه این کشورها توسط افسران کلفت کردن وشخ بروت اداره نمی شوند . امروز اردوی امریکا ازنیرومند ترین اردوهای جهان است ولی خیال کودتا هرگز درذهن مقامات بلندپایهء نظامی‌این کشور خطور نمیکند زیرا آنها میدانند بلکه یقین کامل دارند که ملت امریکا تحمل نظام خودکامه ودکتاتوررا ندارد . یکی ازنویسندگان انگلیس که سخنش بیانگر ذهنیت مردم کشورش هست ، چنین میگوید : من درصورتی نظام استبدادی را می پذیرم که بچشم سرمشاهده کنم که ملتی بازین وپالان وفردی با چکمه ومهمیز از مادرتولد شود .

درین شکی نیست که استبداد بیماری بزرگ تاریخ وجامعهء سیاسی ماست ولی عامل این بیماری چیز دیگری است که ما بخاطر دریافت وکشف آن سرگردانیم . استبداد وخودکامگی مسبب بدبختی های زیادی است اما آنچه زمینه ساز خودکامگی وقلدری وزورگوئی است چیز دیگری است که باید آنرا شناسائی نمود .

آنچه جامعهء مارابه این روز مبتلا نموده بخش اعظم این مسئولیت رانظامهای فاسد سیاسی بعهده دارند ولی آنچه چنین سیستمهای فاسدی رابوجود آورده چیز دیگری بوده است که درپایان این بحث روی آن انگشت گذاشته خواهد شد .

آنهائی که نبودن منابع طبیعی را دلیل عقب ماندگی کشورما میدانند نا آگاه ترین طبقه از وضع کشور هستند . افغانستان از جمله کشورهای‌محدودی است که خداوند منابع سرشاری رابرایش عنایت فرموده است . وجودنفت وگاز ومس وطلا ولاجورد وزمرد واراضی حاصلخیز زراعتی ونهرهای خروشانی که بدون هیچگونه استفاده به اراضی کشورهای همسایه می ریزند وبرای آنها خرمی وشادابی می آورند ، نمونه های بارزی از لطف وعنایت بیکران الهی برای ساکنان این مرز بوم بشمار میرود . ولی حتی اگر کشورما فاقد این منابع هم میبود نمیتوانستیم ادعا کنیم که نبود منابع طبیعی علت عقب ماندگی ودربدری های دوامدار ماست زیرا تنها منابع طبیعی نمیتوانند ترقی ورفاه وآسایش را به ارمغان آورند واگر چنین میبود لیبیا وعراق ومیکسیکو نیجریا و.. باید درقطار پیشرفته ترین کشورهای جهان قرار می داشتند که ندارند وکشورهای دیگری‌چون هانکانگ درصف عقب مانده ترین آنها می بودند که نیستند .

گروهی مدعی اند که چون کشورما از نظرمنابع طبیعی غنی است لهذا همواره مورد آز وطمع قدرتهای دیگری‌قرار میگیرد. این نظریه هم نادرست است که اگر چنین میبود کشوهائی چون امریکا وروسیه وکانادا باید درصف عقب مانده ترین کشورهاقرار میداشتند .

دسته ای از نویسندگان ما که موقعیت مهم سوق الجیشی این سرزمین و گذرگاه کشورکشایان " بودنش راعلة العلل همه مصایب نازله برملت ومیهن میدانند ، میگویند که چون کشور ما درمسیر قدرتهای بزرگ تاریخ قرار گرفته ، از همین لحاظ همیشه پامال سم دشمن شده است .

اسکندر به صوب هند حرکت کرد وبرای آنکه راه را برای خویش باز کند باید این مانع را از سرراه خویش برمی داشت . چنگیز خان در راه پیمایي بزرگ خود ازهمین مسیر گذشت وچیزی بنام انسان زنده نگذاشت .

انگلیسها آمدند ودرمرزهای روسیه دیروزی بازی بزرگی رابخاطر تسخیر این کوه ودمن براه انداختند . روسها که رسیدن به بحرهند راجزء آرزوهای طلائی تاریخ خویش می‌دانستند ، نیز مارا قربانی هدف خویش ساختند. همسایهء (برادر) جنوبی ماکه رایحهء نفت آسیای میانه وبازارهای آن لعاب از دهنش سرآورد نیز درآرزوی بلعیدن این لقمه خار دار ومرور از همین گذرگاه کشنده بود .

(درشماره آینده)

گونه هاي شعر نو

بـا تعمـيم و گسـترش شـعر نـو فارسـي دري در مـيان شـاعران و ادب دوسـتان ، مدتهاسـت تعـداد زيـادي از مـردم شـيوه هـا و قوالـب شـعرنو را يـا نمـي دانـند و يـا اگـر مـي دانـند مـيان آن هـا تتفكـيكي قـايل نيسـتند و چـه بسـا كـه شـعر آزاد و شـعر سـپيد را يكسـان تلقـي مـى كـند و حـتي گاهي به هردو شعر نيمايي مي گويند.

درايـن مختصـر مـا بـا توضـيحات بـه ذكـر هـريك از ايـن انـواع و قوالب پرداخته و ويژگيهاي هريک را جدا جدا بر مي شمريم.

شـعرنو فارسـي دري بـا آغـاز سـده حاضـر خورشـيدي در ايـران آغـاز شـد و همـزمان بـا آن در افغانسـتان نـيز راهش را بـاز كـرد و ايـنک در هـر دو كشـور و حـتي در تاجيكستان نـيز پـيروان زيـادي دارد و هسـتند وبودنـد شـاعراني كـه بـه ايـن شـيوه هـاي نويـن آثـاري آفـريدند و از خودآنهـارا بـه يادگـار گذاشـتند. موجـد و بنـيان گـذار شـعر فارسـى_دري علـي اسـفندياري (نـيما يوشـيج) اسـت كـه از مازندران ايران بـر آمـد و بـا جسـارت سـنت هـزار سـاله شعر فارسي دري را در هـم شكسـت و خـود درايـن شـيوه آثـآري آفـريد كـه بسـياري از آنهـا امـروز از ماندگارتريـن آثـار شـعر نـو فارسي_ دري مي باشد.

در حـال حاضـر شـاعران نـامدار و بـزرگي در شـيوه هـاي نـو قـريحه آزمـايي كـرده انـد كـه نـامدار تريـن آنهـا نيما و سـپهري و اخـوان و فـروغ فرخـزاد و شـفيعي كدكنـى و در ايـران و و بـارق شـفيعي و واصـف باخـتري و لطـيف ناظمي و پرتونادري و افسر رهيين و.. در افغانستان مي باشند.

از تولـد شـعر نـو فارسـي _ دري تـا اكـنون چهار شيوه در كـار شـاعراني كـه بـه زبـان فارسـي_دري شـعر مـي گويند ديده شده است.

۱- شعر آزاد (نيمايي)

ايـن شـيوه را از آن رو آزاد مـي گويـند كـه شـاعران در آن از قـيد وبـند تسـاوي افاعـيل در مصـراع هـا آزادنـد و ملـزم بـه رعايـت قافـيه يـي هـم نيسـتند، هرچند كه در اين شـيوه قافـيه وجـود دارد ولـي جـايش در شـعر مشـخص نيست.

شـعر نـيمايي يـا آزاد، شـعر مـوزون و عروضـي اسـت بـا ايـن تفـاوت كـه شـاعر در آن مـي توانـد در يک مصرع يک افاعـيل و در مصـرع بعـدي از دو تـا چهـار افاعـيل عروضى را كار ببرد.

از شـاعران بـزرگ ايـن شـيوه نـيما و سـپهري و اخوان و فروغ و ناظمي و باختري و... اند.

شـعر نـيمايي پـر طرفدارتريـن شـيوه در شـعر معاصـر فارسي_دري مي باشد.

۲- شعر سپيد (شاملويي)

شـعر سـپيد وزن عروضـي نـدارد ولـي يـک نـوع آهـنگ در آن موجـود مـي باشـد. شـاعر در ايـن شـيوه كلمـات و جمـلات را طـوري بـه كـار مـي بـرد كـه يـک نـوع آهنگ خـاص وريـتم موسـيقايى در شـعر احسـاس مـي شـود. در شـعر سـپيد قافـيه وجـود نـدارد وا گـر شـاعري در اين شيوه قافـيه گـار مـبرد، نـوع و جـاي آن در شـعر مشـخص نمـي باشد.

دلايـل بسـيار زيـادي امـروز در مـيان شـاعراني كـه بـه زبـان فارسـي _ دري شـعر مـي سـرايند بعـد از شعر نيمايى ايـن شـيوه بسـيار مـورد پذيـرش اسـت. ولـي بـارز تريـن چهـره در ايـن شـيوه همانـا احمـد شـاملو شاعر بزرگ ايران است كه اين شيوه به نام او نيز اشتهار يافته است.

۳- شعر موج نو

در شـعر مـوج نـو شـاعر نـه تنها ملزم به رعايت وزن و آهـنگ نيسـت كـه قافـيه نـيز بـه صـورت قطع در آن وجود ندارد.

شـيوهٔ بـيان و كاربـرد تخـيل شـعري باعـث مـي شود كه اين شيوه را با نثر ادبي متفاوت بسازد.

۴- شعر نو سنتي

ايـن شـيوه طـي سـالهاي اخـير وجـود آمـده اسـت شـاعران شـعر نـو و شـعر سـنتي را بـه هم تلفيق كردند و از آن معجـون تـازه يـي را وجـود آوردنـد، در اوليـن تجـربه هـا ى ايـن تلفـيق غـزل جديد يا غزل نو ياغزل تصويري وجود آمد.

ايـن شـيوه هرچـند سـنتي اسـت ولـي زبـان و تخـيل در آن نـو و تـازه اسـت. در حـال حاضـر ايـن شيوه جديـد در انـواع مثـنوي و ربـاعي نـيز تاثـير گذاري نمـوده اسـت و شـاعراني هسـتند كـه درايـن انـواع تجربياتي كرده اند.

يادواره "او" كه در نبودش زندگى تاريكى دارم

تصويرهاى گرد زده

محمد اسحاق فايز

وقتي به آيينه مي نگريست
فريادي مضاعف
در شرايين تصويرهاي سوخته
مي ديد
كه در امتداد دره يى به درازاي روياي پنجاه ساله
مي روييد
و پندارهاي سبزش را
به ذهن دريا مي سپرد

☆☆☆

وقتي به آيينهء ترک برداشته و زخمي مي نگريست
هزاران ستاره
با روشنان پيرسان
در واديِ موميايي شده تاريخ مي تكيدند
بر حرير خلوت جنگل

☆☆☆

وقتي به آيينهء زخم خورده و خونين مي ديد
روياييِ ترين انسان
در زواياى سپيد ذهن آن
برسجادهء آفتاب
نماز عشقش را
ادا مى كرد
آن گونه كه بلال
وقتى در داغ ترين تموز حجاز
ايمانش را تازيانه مى زدند
آه نمى كشيد
چشمانش به فراسوى گلدسته هاى افق
خيره
شهامت سياه ترين پوست تن آدم را
مى
ديد
كه حسان عاشقانه
رفته، رفته
سپيد مى شد

☆☆☆

وقتى به آينهء ترک برداشته و خونين مى ديد
تهمينه يى در باز دادن عشقش
عقيق شفق زنگ روياهايش را مى بست
تا در سرخترين روز حيا
گوهر خود را بگويد
براي پدر تاريخ
كه با خنجري آهيخته
مبادا
جگرگاه فرزند را
بدرد!

☆☆☆

وقتي به آيينه ترک برداشته
مي ديد
فوراني از خون
و فوراني از آتش
خاک را در بر مي كرد
و آنگاه
عاشق ترين ققنوس
در هيمه سوزان تعقل خودش
ارغنون اندوه مي نواخت
آنسان كه در آن
شعله ور مي شد

☆☆☆

وقتي در آيينه مي ديد
كاجهاو سپيدارها
شكوهمند ترين گردنه ها را
هواي تازه مي بخشيدند
تا آوازي با تيره پرنياني
از سيطرهٔ كبود آسمان
روياهاي ديرينه سالش را
تعبيري كند:
روزي در كنار چشمه سارهاي زلال
دهكده
و در آفتابي ترين ظهر
يادهاي گذشته را
فرياد مي زنم
روزي از شانهٔ پامير،
خسته وخسته
كوله بارم را كه پر از غصه است
در اجاق روشن اتراقگاه
مي سوزم
روزي سوار بر اسبي ابرش و چابک
بردشت هاي سوخته
چهارنعل
مي تازم
چندانكه
كسي به گردم نرسد
زيرا سالهاست خلوتي نيافته ام
و سكوتي

☆☆☆

ناگاهان
مه يي خونين بر
استواي مخيله اش را فرا گرفت
و به سان گردي بر آيينه نشست
چندانكه تصويرهاي گرد زده
ديگر
تفسيري نداشتند.

محمد صابر صديقي

نوايي بر شاخ خشک

بيا كه همنفسانم سپيد مي خوانند
حداي قافله هاي اميد مي خوانند
يكي دست شرابي كه روزه باز كنيم
دوتا پيام دل انگيز عيد مي خوانند
يكي نوشته كه ديگر خزان نمي آيد
به گور رفته دگر بندبان نمي آيد
يكي صدا زده كاي مردمان خويش شويد
كه بخت هرگهي اين سان جوان نمي آيد
نوشته اند كه سروپاي جنگ مي شكنند
طلسم پير تفاوت به رنگ مي شكنند
به هركه صلح نخواهد به جنگ مي آيند
سري كه هردو نخواهد به سنگ مي شكنند
حروف وواژه و معني دگر جوان شده اند
و پير شب پره ها كور وناتوان شده اند
و بلبلان ز قفس ها برون نوا زده اند
كلاغهاي سيه زارو بي زبان شده اند
به چشم راحت حذر، طفل خواب را نكشند
حذر، سيه نگران آفتاب را نكشند
سؤال شان نگذارند، دام مان نكنند
زقاتلان حذري، كين جواب را نكشند
بيا كه از دل شب ها سپيده سر بكشد
شاخ خشک قناري صداي تر بكشد
درخت عدل، ستمديدگان به بار شود
وعاشقان دل تان خوش كه عشق پربكشد
بهار، اين سحريان بهار مي آرند
خبر زوصل وزديدار يار مي آرند

هوتل كابل ٤عقرب ١٣٨١

نايل لاجورد ين شهرى

ابر رحمت

از بيكران كرانهٔ نيلى آسمان
ابر سپيد رحمت صبح مباركى
پيوسته مى گريست
تا در عميق حافظهٔ بار وبرگ باغ
از ياد رفته خاطره ها را خبر كند
ابر سپيد رحمت صبح مباركى
پيوسته مى گريست
تا در عميق تشنهٔ يک دشت بى بهار
بر انتظار سبز ستمديد گان خاک
موج نوى دوباره شگفتن خبر كند
اما دريغ ودرد
صد نغمه داشت خاک و همه نا سروده ماند
صدلاله داشت دشت وهمه نادميده ماند
آخر دعاى برگ وگل وغنچهٔ بهار
نامستجاب وتشنه لب وناشگفته ماند

مجاهد کارش را چگونه آغاز کند؟

هفته نامه "مجاهد" جریده یی است که در طول دوران جهاد از سال ۱۳۵۷ خورشیدی در محیط هجرت (پیشاور) و بعد از پیروزی مجاهدین در سال ۱۳۷۱ در کابل مرکز افغانستان و حین حاکمیت گروه طالبان و القاعده در ایران طی چند دوره به نشرات خود ادامه داده است. مجاهد در همه نشیب و فراز ها انعکاس دهنده آرمان والای ملت قهرمان افغانستان بوده و واقعیت های عینی جامعه را باز گفته است. متجاوزان و مستکبران والحاد ورزان و فساد کاران و رذیلت پیشگان را نکوهیده و مجاهدان ومستمندان و مؤمنان و درستکاران و نکوکاران را بر کشیده است.

خلاصه مجاهد زبان گویای انقلاب و جهاد و واقعیت های خوب و بد جامعه و مردم کشور مان بوده است.

این بار نیز "مجاهد" با یک وقفه می خواهد همگام با تحولات و دگردیسی های نوین جامعه پا به عرصه کار گذارد و بر استواری بر اصلهای ثابت و استراتیژیک جمعیت اسلامی وطرح ضرورت آزادی و دموکراسی، استقلال و اقتدار ملی که آنها را جانمایهٔ آموزه های سیاسی آیین سترگ مان، اسلام در مرحله کنونی می داند، تاکید ورزد.

در آستانه آغاز کار مجاهد تعدادی از نویسندگان و اهل قلم در مقر دفتر مرکزی جمعیت اسلامی گرد آمدند و در پیرامون شیوهٔ نشر مجدد آن به رأی زنی و گفتمان نشستند.

در این نشست، پس از نگرش آیاتی از قرآن مجید، ابتدا استاد **سید عنایت الله شاداب** در مورد پالیسی و سیاست نشراتی جمعیت اسلامی صحبتی همه جانبه نمود و گفت: مجاهد زبان جمعیت در هیچ عرصه یی بسته نبوده و همیشه وظیفه خود را انجام داده است. "مجاهد" که زبان جهاد و مجاهدین بوده است امیدواریم فعال سازی مجدد آن خلاهایی را پرنماید، استاد شاداب در اخیر خواهان همکاری نویسندگان و اهل قلم به جریده مجاهد شد.

سپس چندتن از نویسندگان و صاحب نظران، پیشنهاد هاونظریات خود را پیرامون چشم انداز کار مجاهد ابراز داشتند:

عبدالحفیظ منصور که زمانی مدیریت مسؤول مجاهد را به عهده داشت گفت: ما از نشر مجدد جریدهٔ مجاهد استقبال می کنیم و آن را فال نیک می گیریم وآماده همکاری با آن هستیم و او افزود: عده یی به این نظرند که گویا دوران همه احزاب جهادی پایان یافته است، باید گفت که نه تنها دوران ما پایان نیافته است، بلکه فعال تر از گذشته شده ایم. در گذشته با ارسالت جهاد دفاع از کشور و آزادی و استقلال آن را به دوش می کشیدیم، امروز می خواهیم با سیاست و درایت از این ارزشها دفاع کنیم و برای آبادی و شکوفایی آن خدمت نماییم. و مجاهد باید در جهت همبستگی و همدلی و وحدت مجاهدین گام بردارد و ازایجاهد هرگونه جو اختلاف و چند رنگی بپرهیزد.

وهم چنان مجاهد رسالت دارد دربارهٔ شرایط فعلی و جو سیاسی که بعضی ها آن را امر تحمیل شده یی می پندارند، توضیح دهد که آن تحمیلی نبوده است، بلکه یک امر انتخاب شده از جانب جمعیت می باشد، و جمعیت در ایجاد آن نقشی مهم داشته است.

فدا محمد فایض یکی ازدیگر از اشتراک کنندگان در این مجلس گفت: من نیز از نشر "مجاهد" استقبال می کنم، واقعاً جای "مجاهد" در مطبوعات خالی بود. اکثر نشراتی را که مطالعه می کنیم شکل نمایشی بیش را ندارد و "مجاهد" باید مطالبی را نشر کند که بیانگر نیازمندی های مردم و جامعه ما باشد.

ما باید کاستی ها و اشتباهات و نارسایی های خود را جرأت مندانه بازگو نماییم، هرگاه نشریه یی بی روح باشد، نبودن آن بهتر از بودن آن است.

عبدالله فرامرز با تائید سخنان پیشین گفت: من وعده همکاری می دهم، باید "مجاهد" زودتر به نشرات آغاز می کرد امید است کار با معیار بوده باشد تنها شباهت به اخبار داشتن کافی نیست باید با اعتبار ومنظم و از روی عقیده و آرمان بوده باشد و در این راستا کار شود.

محمد اسحق فائزهم:

ضمن خوشی ازنشر "مجاهد" آمادگی و همکاری اش رادرقسمت تهیهٔ اخبار و صفحه شعروادب اعلان نمود.

واقف حکیمی یکی دیگرازحاضران این مجلس چنین ابرازنظر کرد: جریده مجاهد بی تردید به مسایل از منظر دینی نظر می افگند که دین در همه عرصه ها دیدگاه را جمعیت رامی سازد، اما این دیدن دینی به مسایل به گونه دگم و کلیشه یی نیست، بلکه آن دید متحولی است که ثوابت و نامتغیرات را از نظر نمی اندازد. جمعیت از آغاز در باره بسیاری از مسایل جامعه و دولت دیدگاهی مردم سالارانه داشته است والبته این سخن به مفهوم به نرخ روز سخن گفتن نیست، بلکه دید نظریاتی جمعیت در باره مسایل سیاسی و دولتمداری چنین بوده است،چونما باور داریم که باپایان نبوت وباز ایستادن وحی برجامعهٔ مسلمانان است که از میان خویشتن رهبر خود را برگزیند و کار های خود را از راه شورا و رایزنی به انجام رساند.

والبته نگرش دینی ما در باره مسایل دیگر از جمله مثلاً هنر و ادبیات این نیست که کاری با آیت و حدیثی آغاز نیابد دینی نباشد، بلکه مراد این است که هنر و ادبیات ما با روح اسلام و ارزشهای آن همنوانی داشته باشد. به گونهٔ مثال اگر شعری یا مقالتی ویا کارتونی باری از مشارکت مردم و دمکراسی و مبارزه برضد استبداد و استعمار و تجاوز داشته باشد و یا از آزادی های انسانی به دفاع پردازد به یقین به یک کار دینی پرداخته است و به یقین با دیگاه های دینی جمعیت انطباق دارد، و این البته کاری است از نظر بسیاری ها دور مانده است، لازم است مجاهد در این راستا پیش از پیش جدیت ورزد.

عبدالستار مراد: نشر "مجاهد" یقیناً خبر خوشی برایم است تا پیام رسان ما به مردم خودمان و جهان باشد. وسیله مبارزه فعلی توپ و تفنگ نیست بلکه قلم است و نشرات.

و نشر "مجاهد" را یک گام نیک می دانیم، به دست اندرکاران آن موفقیت واجر می خواهیم.

غلام رسول قرلق به نحوهٔ توزیع وشکل وفرم نشریه توجه داشت و گفت: بخش تبلیغات و نشرات که خیلی مهم و پر ارزش است، چنان که در تهیه آن توجه می شود به پخش آن هم توجه صورت گیرد ولی اکثر نشریه ها دیده میشود که ساحه پخش آنها یا از کابل فراتر نمی گذارد و رساندن نشریه ها به ولایات و به خارج از کشورامری است بسیار مهم.

مطلبی دیگر که باید در باره آن توجه شود همسان نبودن نشریه ها است. اکثر اخباری که داریم همه عناوین و مطالب خبری آنها تکراری است. هرگاه یک نشریه را بخوانید فکری کنید همه جراید را خوانده اید. البته اندکی از نشریه ها از این امر مستثنی است مانند "پیام مجاهد" که پالیسی نشراتی اش معروف است. باید هر نشریه یک سلسله ویزگیهای خود را داشته باشد.

اشتراک کنندگان دیگر هم از نشر مجدد مجاهد استقبال کردند و در جهت برثمر نشستن آن وعده یاری و همکاری سپردند.

بقیه سرمقاله

در چنین شرائطی، مجاهد پس از غیبت چندین ماهه دراتبوه مشکلات به ششمین دور نشراتی خود آغاز می کند .

پالیسی نشراتی آن را در مرحله کنون می توان در خطوط ذیل بخوانش گرفت:

اسلام اساسی ترین عامل وحدت ملی در میان اقوام این سرزمین بوده و نقش بس عظیم و محوری را در قیام ها ومقاومت های عهد اسلامی در درازای تاریخ سیاسی اش بازی نموده است، بناءً صفحات مجاهد گام های بیشتری درجهت درخشش هرچه بیشتر این عامل خواهد برداشت.

افزون بر این مجاهد به این باور است که در جوامع انسانی همانطور که دین بدون آزادی عرصه ای برای رویش گیاهان سمی استبداد و خودکامگی است، آزادی بدون دین هم طاعونی است برای نابودی ارزش های انسانی و جلوگیری از رشد و کمال انسان. مجاهد نگرش واقع بینانه یی از سنت ومدرنیت دارد، نه با فرو رفتن در درک سنت، برهمه تحولات زندگی وبرخواسته های زمان پشت می کند و نه هم آن چنان مفتون زرق و برق ظاهری و شکار بدآموزی های این عصر بی سوزوسازی است که ریشه اش را با ایده های ماندگار فرا زمانی و مکانی خود قطع کند وحباب آسا بازیچه دست هر بادی باشد.

دفاع از دست آورد های جهاد رهایی بخش اسلامی و مقاومت تجاوز ستیزانه ملت مسلمان افغانستان، پاسداری ازوحدت ملی و منافع ملی که زمینه ساز اساسگزاری یک جامعه برخوردار از اقتدار ملی می پاشد،ازاولویت های پالیسی نشراتی مجاهد حساب می رود و صفحات آن عرصه خواهد بود برای جولان همه قلم هایی صرف نظر از این که صاحبان آن ها به کدام غله و گرایشی منسوب اندکه حرفی به گفتن دارند و خطابی برای شنفتن.

مجاهد آزادی دینی پیروان همه ادیان ساکن در این سرزمین را حق مسلم آنان دانسته و پلورالریزم و کثرتگرائی سیاسی را وسیله یی میداند، برای روشن شدن راه های رسیدن به یک جامعه برخوردار از توسعه سیاسی، فرهنگی واجتماعی و اقتصادی و آزاد و آباد از طریق گفتگو و تبادل آرا و افکار .

با اتکا بدین باورموضعگیری نشراتی مجاهد، در برابر قضایای ملی و منطقه یی و جهانی همواره بر اصل تسامح و مدارا استوار بوده و زمزمه همیشگی او رحمت است و مشارکت نه عنف و خشونت، پالیسی نشراتی مجاهد مخالف هرگونه سیاست تنش آفرین در سطح منطقه و جهان بویژه کشورهای همسایه بوده و جز در موارد آماج تهدید قرار گرفتن کرامت و منافع ملی خود شدیداً آن را محکوم می کند.

مجاهد هرگز اجازه نخواهدداد که از منبر آن در تضعیف وحدت ملی، تشدید صف آرایی های قومی،فرقه یی، قبیله یی،زبانی وسازمانی و کم رنگ نشاندادن آرمان وفاق ملی و مشارکت مردمی، حرفی بلند و شعاری زمزمه گردد.

طرح جامعه مدنی در صفحات مجاهد، طرحی نیست نا آشناو غریب و بی سابقه، فرهیختگان و فرهنگیان آگاه از اموزه های اسلامی در جوامع مسلمان نسب این موجود جدید در خانواده سیاست را به میثاق تدوین شده در مدینه النبی بعد از برپائی دولت اسلامی در آنجا پیوند زده و دموکراسی را در نظام سیاسی خویش روشی موفقی تلقی می کنند، در جلو گیری از بروز حکومت های خود کامه فردی و گروهی گفت و شنود و تبادل آرا و نظریات میان تمدن ها و فرهنگ ها ویژه میان تمدن ها و ملت های منطقه از اولویت های پالیسی نشراتی مجاهد به شمار رفته و از طرح هرگونه شعاری که باعث گشایش افق جدیدی در دوری ملت ها و فرهنگ ها گردد، جداً پرهیز می نماید.

جایگاه زنان وجوانان در صفحات مجاهد نه چنان است که جهت تأمین اغراض ویژه سیاسی و یا فرهنگی و اقتصادی مورد استفاده قرار گیرند و چون چنین مأمولی تحقق یافت نه حرفی راجع به زن باشد و نه هم برنامه یی برای جوانان.

زنان وجوانان از آن رو در محراق سوم مجاهد قرار دارند که دو موجودی اند برخوردار از کرامت ذاتی و استعداد در راستای شگوفائی حال و آینده ملت ها و ایفاگران نقشی ملموس در عرصه های توسعه سیاسی و فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی و باعث استمرار حیات دور از بحران و تنش.

مجاهد همانطوری که نقد از خود را در چهارچوب آداب نقد به آغوش باز استقبال می کند بخود آن حق را محفوظ میدارد که از کردارها و گفتارها و رفتارها دولتمردان در عرصه های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی با مراعات ادب نقد، انتقاد نماید و راه های اصلاح جامعه و پاسداری از هویت ملی را در تطابق بامعیارهای دینی و ملی ارایه دهد

جناب حامد کرزي رئیس دولت اسلامی افغانستان در جلسه افتتاحیه سمینار رؤساي محاکم کشور:

آنان که به امضای من توظیف شده اند و کارهای خلاف می کنند در حقیقت من این کارها را انجام می دهم

بعد از شکست و نابودي گروه طالبان و القاعده، اکثر گمان بر این بود که دیگر جلو بي بندوباريها و خود سري ها در مملکت گرفته خواهد شد و در دوره شش ماه حکومت موقت همه با یك امید و خوشبیني به آینده امیدوار بودند، پناهندگان به داخل کشور سیل آسا سرازیر شدند، تجار و کسبه با اطمینان درب هاي دکاکین شان را گشودند و بازهم مردم منتظر نتایج لویه جرگه و انتخاب رهبري وسیستم و ساختار آینده کشور بودند که ملت با در نظر داشت همه مشکلات بسیج شدند انتخابات کردند، ملتي که جهان تصورش را نمي کرد که بعد از تقریباً سه دهه کشمکش بتواند از پروسه انتخابات موفق بدر آید، مردم در لویه جرگه حاضر شدند و آقاي حامد کرزي را براي مدت ۱۸ ماه به اکثریت آرا به حیث رئیس دولت انتقالي اسلامي افغانستان انتخاب کردند. ملت وظیفه اش را انجام داد اما دیده شد، تفنگ سالاراني که در طول دوران، یکه تازي و خود بزرگ بیني را پیشه کرده بودند از اوامر و هدایات حکومت سرباز زدند و آنچه اوامر به منافع شان بود خوب، آنچه را به ضرر شان تصور میکردند، رد مي نمودند و این پروسه هنوز هم ادامه دارد. در چندین ولایت از جانب آقاي کرزي فرمان صادر والي ها تبدیل و یا برکنار شدند و به عوض آنان والیان جدید تعین گردیدند اما نتیجه فرمان منفي بوده است.

با در نظرداشت همین مشکلات و نا فرماني هاست که آقاي حامد کرزي در جلسه افتتاحیه سمینار روساي محاکم کشور طي صحبتي مشکلاتی را که دامنگیر حکومتش است برملا مي سازد و به سرکشان مي تازد و توبیخ مي نماید.

محترم حامد کرزي درباره کارکردهاي حکومتش از دوره اداره موقت تاکنون چنین ابراز نظر کرد:

بهتر است اول موفقیت هاي مان را برشمریم و آن این ست که افغانستان خانه همه افغانها شد و بیش از دو میلیون مهاجر از ایران و پاکستان به کشور آمدند و به آباداني کشور شروع کردند.

پادشاه سابق و رهبران جهادي به وطن برگشتند که این خودنمایانگر وحدت ملي میباشد.

موفقیت دیگر شروع شدن مکاتب و درس و تعلیم را براي اطفال و جوانان کشور واغود کرد. و هم چنان حضور مردم در لویه جرگه و ختم موفقانه لویه جرگه را یکي از موفقیت هاي دیگر خواند که باعث عزت افغانستان و مردم آن گردید.

محترم حامد کرزي در مورد امنیت و آرامش مردم گفت نظام بي امت، نظام نیست و فضل خداوند در افغانستان بجز چند جای محدود یعني سمنگان و خوست و شیندند که در آن جا ها جنگهایی بوده است، در دیگر نقاط همه امن و نظام قایم است و من هیئت هایي را به تمام نقاط افغانستان فرستادم امنیت در شاهراه ها برقرار بوده است و گفت، ملت آبادي و آرامش مي خواهد و در هر جایي که ملت به تکلیف است آنجا از دست حکومت به تکلیف میشوند، در هرجایي که عمل ناروا صورت میگیرد دست والي، قوماندان امنیه، قوماندان فرقه و مسؤولین آنجا در آن دخیل است و بعضاً پوسته های امنیتي که باید امنیت شاهراه را بگیرند، دزد ي مي کنند.

در ولسوالي ناد علي هلمند یك پوسته امنیتي، صبح و چاشت و شام، هشتاد هشتاد نان بالای مردم حواله دارند و در شاهراه هم مردم از آنها شکایت دارند. این بدین معني است ک در نادعلي من (حامد کرزي رئیس دولت انتقالي اسلامي افغانستان) ظلم مي کنم. زیرا او به نمایندگي از حکومت در آن پوسته نشسته است.

حامد کرزي در اشاره به نا امني ه و خودسري ها گفتند: غرغري که منطقه يي از نیمروز است در آنجاکسي خود را بنام والي جا زده و حکم مي راند. دزدان شاهراه کابل_جلال آباد اکثریت شان تعلق به حکومت دارند. و از نرمش من سؤ استفاده شده است و در بعضي ولایات دیده میشود که "همان خرك است و همان درك".

رئیس دولت انتقالي اسلامي با یك اخطار شدید اللحن به کسانیکه به امضا او مقرر و توظیف شده ودارای وظایف عمده هستند گفت: آنهایي که به نام و به امضای من توظیف شده اند مي کشند و چور و چپاول مینمایند، در حقیقت این عمل را من انجام مي دهم، من با ظلم حکومت نمي کنم ، م به مردم وعده امن و آرامش را دادیم در شش ماه دوره موقت، خیر، آن گذشت. باز در لویه جرگه و بعد از آن بمردم وعده دادیم که امن مي آوریم، انصاف مي آوریم عدالت مي آوریم، که هیچکدام جامه عمل نپوشید از دست کساني که به امضای من مقرر هستند. این امضا را بعد از این سخنان که همه بشنوند و با آنها مستقیم به تماس شوند بازهم اگر اصلاح نشدند، این امضا را من مي گیرم تا آنان فرد عادي شوند.بعداً جنگ مي کنند، هرچه مي کنند عمل ما و قضاوت ملت.

در اخیر آقاي حامد کرزي قضات را متوجه مسؤولیت هاي شان سلخت و خاطر نشان کرد و گفت، کارهاي تان بسیار خطرناکتر از کار من است. قضات باید قضایاي قضائي را درست بررسي و پیگیري نمایند تا حقوق مردم حفظ و ظالم بجزاي اعمالش برسد و فیصله يي نا درست باعث بربادي انسان هایي معصوم نگردد.

از سخنان آقاي کرزي چنین استنباط میشود که نا امني و بي عدالتي و خودسري و جنگ سالاري وتحمیل سلیقه هاي شخصي وچیره بودن روابط بر ضوابط و ده ها مشکل دیگر دامنگیر این ملت بیچاره است.

به یاد سوم عقرب

به قلم نصیر

شاید اندک کسانی از آگاهان مسایل افغانستان باشند که از تظاهرات و واقعات خونین سوم عقرب سال ۱۳۴۴ ه. ش که بامداد دیمکراسی اش می خوانند، به عنوان یک روز مهم در تاریخ پرفراز و نشیب معاصر کشور ما آگاهی نداشته باشتند.

مردم کشور ما که روی ملحوظات سیاسی و جغرافیایی سده هایی را در زیر بار ظلم و غارت تجاوزگران بیگانه و دست نشانده های مستبد شان به سر برده اند. یکی از بیچاره ترین و عقب مانده ترین مردم جهان بشمار می روند، به یقین میتوان ادعا کرد که یکی از عوامل عمدهء عقب ماندن مردم این مرز و بوم از کاروان تمدن بشری همانا دست و گریبان بودن شان با این دوپدیدهء غیر انسانی بوده است.

به عبارت دیگر ما ملتی هستیم که یا بار دفاعِ میهن را در مقابل متجاوزین بردوش کشیده ایم، یا در زیر فشار و استبداد داخلی خورد و خمیر شده ایم، به ما وقت تفکر در راستای ترقی و تمدن داده نشده است. روی همین ملحوظات تاریخ معاصر، از صدها روز سیاه و روز سرخ آگنده است.

زمانی مردم ما در آغاز سدهء چهاردهم هجری استعمار انگلیس را از کشور راند. هنوز زخمهای شان التیام نیافته بود که دست آورد مبارزات شان به جای اینکه به سود ملت رقم بخورد به حساب مستبدان تازه واریز شد، بی کفایتی، تعجیل و خود کامه گی های دستگاه حاکم[1] از یکسو و دسایس استعمار گران ازهسوی دیگر دست به دست هم داده استبداد کوری را یکبار دیگر بر گردهء ملت حاکم گردانید.

به گواهی تاریخ صدها جوان وطنخواه و صدها دانشمند گرانقدر باردیگر طعم تلخ زندان، زنجیر، اعدام و تبعید این استبداد را چشیدند[2]، اما دست از مبارزات برحق شان نکشیدند.

سر انجام باری در اواخر دهه دوم همین سدهء هجری مبارزات مردم و خواستهای جوامع بین المللی نظام مطلقه و استبدادی وقت را که مظالم انسانیت سوزش[3] مو بر اندام راست می کند وادار به دادن آزادی های موقتی به مردم گردید، گرچه آن دولت نیز مستعجل بود اما تا برچیدن بساطش مردم دست به ایجاد تشکلات سیاسی و مبارزات انسانی یازیدند، که نتایج آن را در انتخابات دورهء هفتم شورای ملی و انتخابات بلدیهء کابل به وضوح میتوان مشاهده کرد.

هرچند این تحول را تحلیل گران سیاسی تحول واقعی در طرز حکومت به حساب نمی آورند[4]، با آنهم اندکی از شدت فشار بر مردم کاسته شده بود، که درپی سرکوب تظاهرات مسالمت آمیز سال ۱۳۳۱ه.ش برای یک دههء دیگر همان جور دورهء حکومت هاشم خان بر مردم ما روا داشته شد.

گذشت زمان، خواستهای برحق مردم و فشار جوامع بین المللی، مشکلات سیاسی و اقتصادی، خصوصاً رهایی از مشکلات ناشی از معضلهء پشتونستان که دامنگیر نظام شده بود و نیز مشروط بودن کمک های خارجی به ایجاد نظامی بر پایه های قانونیت در کشور، سر انجام در اوایل دههء چهل به خاطر پاسخگویی به نیازهای فوق و هموار شدن راه به دموکراسی، قانون اساسی در کشور تسوید و توشیح و نافذ گردید.

در پی انفاذ این قانون اعضای پارلمان انتخاب گردیدند و شاه دکتر محمد یوسف صدر اعظم دور انتقالی را به ساختن کابینه در اواخر میزان سال ۱۳۴۴ ه.ش با این جملات توظیف نمود" ما مشاهده می کنیم که دولت به خدمت بیشتر و بزرگ شما احتیاج دارد، ما با اعتماد کامل جلالتمآب شما را به حیث صدر اعظم افغانستان موظف می سازیم[5].

تا این جاکار به دلخواه نظام شاهی پیش رفته بود، اما ملت از نحوهء جریان کار انتخابات ناراضی بود ومردم بر مداخلهء دولت به نفع احزاب و افرادی که عقاید و منافع ملی جامعه را حرمت نمی گذاشتند اعتراض داشتند، مثلاً مردم دانستند که در حوزه های انتخاباتی خانم اناهیتا راتب زاد و ببرک کارمل از طرف دولت به نفع آنان فعالیت صورت گرفته است[6].

روی همین عوامل مردم دست به تظاهرات زدند. "این تظاهرات که از طرف جوانان وطنخواه و مترقی- این جوانان از عناصر وطنفروش پرچم و خلق مستثنی بوده اند- به راه افتاد و آنان از شخصیت های ارتجاعی و کسانی که در جامعه سابقهء خوبی نداشتند نیز اظهار نفرت می کردند."[7]

در سوم عقرب دموکراسی نو بنیاد کشور ما به زور سرنیزه ومیلهء تفنگ در خون غنود، "به اساس همة شواهد دست داشته قوماندان قوای مرکز شخصاً اجازهء آتش کشودن بر رخ تظاهر کننده گان را داد[8]"

در این روز مردم در سوگ عزیزان خود نشستند وسوم عقرب را ماتم گرفتند، و این روز روز چنان هول انگیز بود که از شدت آن حتی "شاه می لرزید و نمی توانست افکارش را منسجم سازد[9]" با این کار مردم توانسته بودند سخن خود را به قیمت جان خود به کرسی بنشانند، همان بود که سه روز بعد دکتر یوسف وادار به استعفا گردید و محمد هاشم میوندوال به حیث صدر اعظم به تشکیل کابینه یی جدید توظیف شد.

هرچند عده یی را باور بر این بوده است که "محرکین اصلی این تظاهرات را حزب دموکراتیک خلق، بخصوص جناح پرچم آن تشکیل می داده"[10] اما اکثریت آگاهان بر این باور ند که "هستهٔ اصلی و مرکزی این تظاهرات بر ضد سیاستهای [شوروی گرایانهء] داکتر یوسف و خاصتاً برضد تدارکات مبنی بر پیروزی ببرک کارمل و اناهیتا راتب زاد از طرفداران شوروی استوار بوده است"[11].

بعدها جریانات سیاسی خواسته اند از این روز تاریخی به نفع خود بهره برداری نمایند. خصوصاً جریانهای چپی تا سالیان درازی از این روز به عنوان یکی از قیامهای کمونیستی تجلیل بعمل می آوردند. در حالی که بنابر اظهارات اشتراک کنندگان در این تظاهرات این حرکت یک حرکت ملی و ضد کمونیستی بوده است.

اینک از آن روزگار حدود نیم قرن در گذشته است و بنابر توافقات بن همان قانون دههء دمکراسی در کشور نافذ گردیده، امیدواریم این بار به خواستهای مردم ارج گذاشته شود و از تحمیل سلیقه های شخصی بر جامعه جلوگیری عمل آید و نگذاریم که در راه جلوگیری از تأمین منافع دیگران مردم ستمدیدهٔ ما به دولتمردان اعتراض و عصیان نمایند و خدای نخواسته میان ملت و دولت فاصله ایجاد شود.

رویکردها:

۱- افغانستان درمسیرتاریخ جلد دوم، تالیف میر غلام محمد غبار، چاپ دوم، بنگاه انتشارات میوند، پیشاور.

۲- جنبش مشروطیت در افغانستان، تالیف عبدالحی حبیبی، چاپ سازمان مهاجرین مبارز افغانستان، پیشاور.

۳- جریده آزاد افغانستان، شماره دوم، ۷جدی ۱۳۳۰ ه.ش، چاپ پیشاور، صاحب امتیاز عبدالحی حبیبی.

۴- تحلیل واقعات سیاسی افغانستان، نویسنده عبدالحمید مبارز، چاپ اول، مرکز نشراتی میوند، پشاور، ص۱۱۵

۵- دههء قانون اساسی، مولف صباح الدین کشککی، چاپ سوم ۱۳۷۷، بنگاه انتشارات میوند، ص۴۹

۶- داستانهای چند از تاریخ سیاسی افغانستان، نویسنده خیر محمد بایگان طبع اول ۱۳۷۷، بنگاه انتشارات میوند، ص۷۷.

۷- محمد هاشم میوندوال، تالیف محمد نجیم آریا، چاپ چهارم ۲۷ دلو ۱۳۷۸، بنگاه انتشارات میوند، ص۲۹.

۸- دههء قانون اساسی، مولف صباح الدین کشککی، چاپ سوم ۱۳۷۷، بنگاه انتشارات میوند، ص۴۷

۹- دههء قانون اساسی، مولف صباح الدین کشککی چاپ سوم ۱۳۷۷، بنگاه انتشارات میوند، ص۴۸

۱۰- افغانستان در پنج قرن اخیر، تالیف میر محمد صدیق فرهنگ، چاپ سبا کتابخانه، پشاور، ص۷۴۸.

۱۱- داستانهای چند از تاریخ سیاسی افغانستان، نویسنده خیر محمد بایگان، طبع اول ۱۳۷۸

د پاکستان انتخاباتي پایلو ته یوه کتنه

اختر محمد

دوه اونۍ مخکې د پاکستان د ټاکنو پایلې اعلان شوې، چې مذهبي وندونو د تیرو ټاکنو په پرتله ډیرې بریاوې تر لاسه کړې دي. او داسې خبرونه هم دي، چې د پردي شا ته کړیو د هغوي په پیوستون کې لاس درلود، او د ټاکنو په وخت کې پاکستاني ولس ددیني احساس له مخې هغوي ته رایه ورکړه او پردي سربیره داسې شعارونه یې هم تنظیم کړي وو، چې له اوسنیو شرایطو سره یې سمون درلود. دا چې په پاکستان کې کوم گوند بریا مومي او څوك د چارو واگې تر لاسه کوي، دا د هماغه ولس کار دي او مور د یو نیك اوند په توگه د هغوي رایو ته درناوي لرو.

په مذهبي وندونو کې مولانا فضل الرحمن، مولانا سمیع الحق او قاضي حسین احمد په مشرې وندونو کرنلاري او سیاسي دریځونو ته په پام سره ځرگندیږي چې د لومړیو دوو تنو تنظیمو له فکري لحاظه د جماعت اسلامي پاکستان د بنسټ مولانا مودودي سره ډیر اختلاف درلود، د کفر فتواوي پرې کړي او د جوماتونو له منبرونو څخه د هغه د فکر او شخصیت د غندنې لپاره ناوره کته اخیسته، حتی داسې هم شوي چې هغوي په غیر مذهبي تنظیم ته و رایه ورکو له خو د جماعت اسلامي کاندید ته نه. خو دا چې اوس د خینو کړیو په منځگړتوب سره پخلا کیږي او هم د خلکو له دیني احساس نه د خپلو سیاسي شعارونو د بریا لپاره کار اخلي، دا مساله باید په ژوره تر مطالعې لاندې ونیول شي، او په دې کې هیڅ شك نشته چې د افغانستان حالات یو مهم عامل دي چې هلته نه "پخلا کیدونکي" سره "پخلا" شو.

د طالبانو مورنې تنظیم د لومړنیو دوو تنو تنظیم دي، او دلته یې د خپلې طالب واکې په زمانه کې د مودودي کتابونه را ټول کړل او د خرڅلاو مخه یې ونیوه، حتی ډیر وطنوال یې د مودودي په پیروي وځورول او د ځینو له کورونو څخه د هغه کتابونه او تفاسیر را ټول کړل او په جلال آباد کې یې اسلامي فرهنگي مرکز په دې پلمه وتاړه، چې دوي مودودیان دي او مسوول یې ورته څو ورځې بندي هم کړ.

ښایي یوازې د پاکستان استراتیژیکي گټې وي، چې داسې دریځ یې ونیو. اوس دوي زمور گاوند کې د خپل ملك سیاسي اداني ته ننوتل، مور هیله من یو، چې له پاکستاني مظلوم ولس سره کړنې ژمنې ترسره کړي چې د پاکستاني ولس د هوسا ژوند خاوند شي. خو له افغانستان سره په اړه ورته وایو چې: له تیرو پیښو عبرت واخلي، او خپل دریځونه اصلاح کړي.

جمعیت اسلامي افغانستان لکه څنگه چې د جهاد په دوران کې مخکښ تنظیم و، او بیا چې پر هیواد همداسې په رانده ملاتړ جړي وتپل شوي او په وروستې پړاو کې یې د مقاومت لارښوونه هم ور پر غاړه وه، نو د ملي او نړیوالو شرایطو په پام کې نیوو سره یې د بن عملیې په بریا کې د زړه له کومې محوري ونده واخیسته او د آزادي او مقاومت د زمانې جمهور رئیس محترم استاد رباني په خورا میړانه قدرت ښاغلي کرزي ته وسپاره او بیا چې د ملت استازي د جوزا په (۲۱) مه را ټول شول او په گډه یې کرزي ولسمشر کړ، نو په دې ټولو ملي عملیو کې جمعیت اسلامي له زړه نه برخه واخسته نو همدغه جمعیت اسلامي، چې له تاسې سره له پخوا نه د ښو اړیکو پلاوي و اوس هم غواړي، چې په خپلو ستراتیژیو کې له سره نوي کتنه وکړي، مور له تاسې سره اوس نوي باب پرانستې، هیله ده چې له دې فرصته گټه واخلي، چې د سیمې دټولو ملکونو گټې خوندي شي او په سوله کې ژوند وکړي.

جمعیت اسلامي افغانستان لکه څنگه چې په ملي سطحه له ټولو ملي او دیني سازمانونو سره د ښه تفاهم پر بنیاد د ژوند پلوي دي، او ولسواکي د خپلو ملي او دیني ارمانونو لپاره یوه طریقه او دود بولي، دغسې د سیمې له ټولو هیوادونو او سیاسي تنظیمونو سره د متقابلو اړیکو او درناوي پلوي دي نو اوس هم د پاکستان د ټاکنو پایلې هغه مسلمان ولس ته مبارك باد وایي او هیله لري چې د گاوندیتوب په نظر کې نیوو سره خپنې خپل دریځونه سم کړي، چې له سیمې نه خره پره فضا له مینځه لاره شي، خکه څومره چې د نړې په دې برخه کې تشنج وي، هومره یې زیان ټولو نړیوالو ته خصوصا دسیمې خلکوته رسیږي، د هغې ورځې په هیله چې ټول د سیمې خلك د هوساینې لپاره د یو ښه دریځ خاوندان شو.

جایگاه زن در پگاه اسلام

نوشتهٔ محمد غزالی

ترجمهٔ واقف حکیمی

هرگاه به سیرت پیامبر صلی الله علیه وسلم باز می گردم شناختم از مقام زن درآن روزگاروحقوقی که اسلام برایش تضمین کرده است افزایش می یابد ' مسلماً زن دارای شخصیتی باارزش بود وتأثیری قابل حساب داشت ! محدثان گویند : آنگاه که این فرمودهٔ خداوند : (وأنذرعشیرتک الأقربین) " و بستگان نزدیکت را بیم ده" نازل شد ' پیامبر صلی الله علیه وسلم به کوه صفا برامدوفریاد سرداد : " ای فرزندان عبد المطلب جان هایتا ن را ازخدا بخرید. ای صفیه عمه رسول خدا ' وای فاطمه دختر رسول خدا جان های خویشتن را ازخدا بخرید. زیرا من دربرابر خدا از شما نمی توانم دفاع کنم " هرچه ازدارایی ام خواسته اید بخواهید".

صدا زدن به زن با این آواز بلند در این عصر ما چیزی زشت است ' ما نام اورا همچون خودش عورت تلقی می کردیم که روا نیست آن را دانست! و می گفتیم: زن را با این امور چه کار؟ کافی است فردی از خانواده اش حضور یابد و شنیده را برای او باز گوید، اما این که در جمع مردم او را فرا خوانند عیبی است بزرگ!.

ولی زن در آغاز اسلام از جایگاه خود آگاهی داشت، و زمانی که ندای دعوتگر ایمان به اسلام را شنید به اجابت وی شتافت؛ مورخان حکایت می کنند که خواهر عمر درگرایش به اسلام از وی پیشی گرفته است، زمانی که عمر از گرویدن او به اسلام آگاهی یافته است چهره اش را با ضرب خون آلود کرده و با قسوت و سخت دلی بر وی هجوم برده است و اما او برایش گفته است: "ای عمر! مسلما حق در غیر دین تو است و من گواهی می دهم که معبودی به حق جز خدا وجود ندارد و محمد فرستاده اوست ..! سپس عمر پس از شنیدن این سخنان اسلام آورده است!!."

و مردان و زنان به دین خدا گرویدند، و به گردن نهادن به حق و عمل کردن به آن و دفاع از آن پیمان بستند، و صف های نماز بدون تبعیض بین مردان وزنان در مسجد پیامبر صلی الله علیه وسلم آراسته شد. امام مسلم از هشام دختر حارثه بن نعمان روایت کرده است که گفت: "سوره [ق، والقرآن المجید] (۱) را جز از زبان پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم در روز جمعه فرا نگرفته ام، هر جمعه آن را بر فراز منبر می خواند".

یعنی او از شدت توجه و اهتمام به شنیدن خطبه همهٔ سوره را از بر کرده بود! و سنت پیامبر چنین بود که در خطبه تنها قرآن بخواند و بس! و اکنون این کار سنتی متروک است، چنان که حضور زنان در همایش ها و نمازهای جماعت نیز از سنت های متروک به شمار می رود ...

آیا این هاپرسش وهراسی برنمی انگیزد؟.

و از لطایف آن که زنی بوده سخاوتمند و توانا که روزهای جمعه ضیافتی ترتیب می داده است و هرکس می خواسته در آن حضور می یافته است. بخاری از سهل پسر سعد نقل می کند که گفت: "درمیان ما زنی بود که در کشتزارش چغندر می کاشت وزمانی که روز جمعه فرامی رسید بیخ های چغندر را از زمین بیرون می آورد و آن را در دیگی قرار می داد، پس از آن که آن را نرم می کرد به آن کفی از جو می انداخت، و بیخ های چغندر شوربایی می بود . سهل گوید: از نماز جمعه به سوی خانه او بر می گشتیم و به وی سلام می دادیم، و او آن خوراک را برایمان تعارف می کرد، و به خاطردست یافتن به غذای وی در آرزوی فرا رسیدن روز جمعه به سر می بردیم، و در آن خوراک و گوشت و روغنی وجود نداشت"(۱)

این زن مؤمن سخاوتمند با توانمندیی که خدا برایش داده بود برای مردم باعث ایجاد سرور و شادمانی می گردید! اگر او در عصر ما بود وچنین کاری را انجام می داد قشری نگران به او به دیدهٔ انکار می نگریستند و مسلماً هر مفتی دلاور در فتوا می گفت: چگونه به وی سلام می دادند؟ و چگونه او پاسخ می داد؟ و چگونه مهمانان را پذیرایی می کرد؟ ..الخ، عادت ها و رواج های مسلمانان در زمینهٔ معامله با زنان به هیچ چیزی از قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم تکیه ندارد .. و با این برخورد، زنان با فرهنگ عصر نوین در برابر همه میراث دینی بدبینی نشان دادند و آن را عامل نادانی و بی مقداری و انکار حقوق مادی و معنوی زن پنداشتند، حقوقی که طبیعت آن را آورده و وحی الهی برآن تاکید ورزیده است و حقوقی که در روزگار شگوفایی تمدن‌مان آشکار بود و با گسترش قصور و چیرگی هوس ها پنهان گردید

==========================

(۱) روی البخاری عن سهل بن سعد قال: کانت منا امرأه تجعل فی مزرعه لها "سلقاً" فکانت إذا جأ یوم الجمعه تنزع أصول السلق فتجعله فی قدر ثم تجعل علیه قبضه من شعیربعد أن تطبخه،وتکون أصول السلق عرقه-مرقه-. قال سهل: وکنا ننصرف إلیها من صلاه الجمعه فنسلم علیها، فتقرب ذلک الطعام إلینا. فکنا نتمنی یوم الجمعه لطعامها ذلک، ولم یکن فی الطعام لحم ولا دهن.."

درتاریخ معاصرافغانستان دوشانس دست داد یکی مجلس بن و...

تنها ما بودیم و یگان برادران دیگر را به خاطری که جو وفضا را طوری ایجاد بکنیم تا مردم بفهمند که گویا مردمان زیادی دراین جا شرکت دارند چنین کاری می کردیم و توصیه کردم که من خطر را بسیار بزرگ می بینم و گفتم که آینده بسیار هولناکی در انتظار خودت است. و برایش گفتم منتظر بوده باش که ممکن است به زودی این بندهای ریگی که در اطراف تو قرار دارد از بین برود و یک آیندهٔ هولناک و خونینی در انتظار است پیش از این که چنین وضعی به میان آید باید یک کاری برای وضع کشور انجام بدهی ما می خواهیم بندی ها را رها کنی، قانون اساسی وآزادی ودموکراسی را اعلان کنی، ما طرفدار جنگ نیستیم.

دوست های دیگر ما که بعداً ازماجدا شدند و از اعضای سازمان ما بودند در رأس آنها آقای حکمتیار آنها مخالف این حرفها بودند. به همین اساس ما را به نام این که اینها مبارزهٔ فرهنگی می کنند مورد طعن و لعن قرار می دادند و به همین اساس آنها کم کم از ما جدا شدند و به نام عناصر متسدد معروف شدند.

ما در جمعیت در آغاز طرفدار چند موضوع بودیم:

سیاست داخلی ما این بود که باید در جمعیت آزادی و دموکراسی حاکم باشد، انتقاد آزاد بود، در نشرات جمعیت هرکس بر علیه رئیس جمعیت انتقاد می کرد کسی هم چیزی برایش نمی گفت، صحبت ها و هر کاری که به خلاف میل رهبری جمعیت می کردند، می گفتیم که یک زمینهٔ رشدفکری بایدبه میان بیاید.

دوم، به این عقیده بودیم که باید در سازمان کادرها و شخصیت های پیشتری رشد کنند، تا این که یکی از بین می رود دیگری جایش را پر کند. یگان وقت بعضی از آشناها و بعضی از ق‌انها برایم می گفتند، استاد ربانی خودت قوماندان ها را به حدی رشد می دهی که آنان راخود رهبر جور می کنی، من می گفتم بلی، من یک روز نیستم باید اینها همان توانایی سیاسی و نظامی و هرنوع امکاناتی داشته باشند تا صلاحیتی برای ادامهء مبارزه داشته باشند. و به لطف خداوند در جمعیت عناصری گذشته از اینان درجمعیت بسیار قوی رشد کردند خصوصاً سپه سالار شهید مان و اسمعیل خان و ذبیح الله و صفی الله تهیه استعدادهایی بسیار بودند که تا هنوز از آنها کمتر نام برده شده است، شخصیت های بسیار خوبی بوده و هستند و سیاست کاری آنان هم طوری بود که هرجبهه باید یک جبههء فرهنگی بوده باشد. در جبهات ما غالباً یک شخصیت وجود داشت بلکه در اداره و رهبری آن ها چندین نفر سهم داشتند واکثر جبهات ما دارای یک نشریه بود یک ورقه یا دو ورقه را گستنر میکردند عنوان یک نشریهٔ خبری. تقریباً ده ها نشریه در داخل سنگرها داشتیم که در توسط گستنر یا تایپ سنگرها چاپ می شد.

ما در جمعیت روزهای اول به این فکر شدیم که افغانستان به کادر ضرورت دارد. لذا یک سلسله چیزها را در محیط هجرت اساسش را، گذاشتیم مکتب های بسیار زیادی و فاکولته هایی برای زنان ومکتب حربی و حربی پوهنتون تاسیس کردیم. حربی پوهنتون هشت دوره تا ده دوره فارغ التحصیل دادو فارغان آن یک تحولی به شهادت خود شهید انجنیر مسعود در وضعیت جبهات به وجود آوردند. بعضی از جوانانی که از حربی پوهنتون فارغ شدند استعمال سلاح ثقیل را به مجاهدین نمی فهمیدندآموختن با آمدن آنها به جبهات یک تحول بسیار خوبی به وجود آمده بود اکادمی پلیس ساخته بودیم که چار دوره فارغ داد و پوهنتون عبدالله بن مسعود را بنا نهادیم که البته کار خود را در سالهای آخیر مهاجرت شروع کرده بود که فاکولته های طب و انجنیری و .. را در برداشت نشرات بسیار وسیعی داشتیم تقریباً در اکثر زبانها نشریه داشتیم به فارسی و پشتو و عربی و انگلیسی اردو و روسی و جرمنی، در هرجایی در نمایندگی ها و دفاتر جمعیت نشرات بسیار زیادی داشتیم، چند مجله و چند نشریه آنجاها بود.

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

ناشر : ریاست کمیتهء فرهنگی

زیر نظر : هیأت تحریر

آدرس : کابل- چاراهی زنبق

شماره های تلفن: همراه ۰۷۰۲۸۵۱۳۹

دجیتال: ۲۱۰۲۲۲۹

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما

حضرت محمد(ص) رهبر ما

قرآن قانون ما

جهاد راه ما

شهادت در راه خدا از عالی ترین آرزوهای ماست

دوره ششم – سال اول – شمارهٔ او ل – شنبه ۱۱ عقرب ۱۳۸۱ – ۲۷ شعبان المعظم ۱۴۲۳ – 2 November 2002

در حاشیهء سخنرانی جناب رئیس دولت انتقالی اسلامی افغانستان در پوهنتون کابل

توسعهء سیاسی یکی از نیازهای مبرم جامعهء ماست

به قلم مصطفی شهری

با آمدن تحول جدید در کشور عزیز ما افغانستان که دامنهء برخی از مداخلات خارجی به حیث بزرگترین عامل بحران و دربدری تازه جمع گردیده است، مردم ما در پرتو این تحول زندگی عادی خویش را شروع نمودند، وافق های تازه یی را در برابر زندگی آیندهء خویش از لابلای موافقتنامه بن و فیصله های لویه جرگه و گزینش زعیم دیدند. مردم به ویژه جامعه روشنفکری در این کشور باشنیدن شعارهای دموکراسی و مردم سالاری و جامعهء مدنی و تأکید رهبری جدید بر تطبیق آنها در حیات اجتماعی انتظار آن را دارند که از آزادی های یک جامعه مردم سالار در عرصه های ابراز رأی و گزینش جریان های سیاسی مورد پسند بحیث وسیلهء تحقق آرمان های ملی شکوفائی زندگی مادی و معنوی ملت، به پیمانه وسیعی بهره مند گردند.

دامنه چنین انتظاراتی گذشته از آنکه درمیان اقشار وسیع از مردم گستردگی دارد در مراکز علمی و نهادهای روشنفکری از گیرائی و کشش و جذابیت بیشتری برخوردار است.

باذکر آنچه گفته آمد چیزیکه در این روزها نهاد های روشنفکری و منسوبان مراکز علمی را بیش از همه بخود مشغول کرده است. سخنرانی جناب آقای کرزی رئیس دولت انتقالی اسلامی افغانستان در ادیتوریم پوهنتون کابل به روز یکشنبه پنجم عقرب است.

جناب رئیس دولت انتقالی اسلامی افغانستان در پهلوی آنچه پیرامون مشکلات زندگی مردم و راه بیرون رفت از آن ها و باز سازی کشور در عرصه های مختلف بخوانش گرفتند که واقعاً از اهمیتی بسیار برخوردار است، ایشان در خلال سخنان خویش به محصلان و تشویق و ترغیب آنان به فراگیری علوم و کسب تحصیلات و مهارتهایی که در امر بازسازی و نوسازی کشور ویران مان مؤثر باشد، ایشان را از پیوستن به جریان ها و احزاب و پرداختن به اندیشه ها و فعالیتهای سیاسی بر حذر داشتند و توجه محصلان را به این امور در دوران تحصیلات زیانبار به حال خود آنان و جامعه پنداشتند و احزاب سیاسی کشور را یکسره موجب تباهی و ویرانی قلمداد کردند و همه آنها را همطراز سازمانهای مزدور خلق و پرچم خواندند، و پیوستن به آنها را کار تنبلان و ناکاره ها دانستند و در پی آن مجلس محترم وزیران فیصله کرد که فعالیتهای سیاسی در میان محصلان ممنوع قرار گیرد!!

ما ضمن این که دیدار جناب رئیس دولت را از پوهنتون و دلجویی ایشان را از دانشجویان و استادان به دیدهء قدر می نگریم و چنین اقداماتی را از سوی ایشان در راندن روند سازندگی به پیش بسیار کار ساز می شماریم. با اعتذار ملاحظاتی را دراین بخش مورد نظر از سخنان ایشان گفتنی می دانیم:

پرداختن به مسایل سیاسی و اشتراک در فعالیتهای احزاب در دوران تحصیل مطلقاً نکوهیده نیست بلکه یکی از ویژگیهای جامعه باز و مبتنی برارزشهای دموکراسی این است که زمینه مشارکت سیاسی به همگان مساعد باشد به ویژه دانشجویان که عصارهء هرجامعه اند، اگر محصلان و فرهنگیان و استادان دانشگاه ها را از پرداختن به اندیشه ها و مسایل سیاسی و فعالیتهای احزاب باز داریم معنای این سخن این است که کار سیاست را به باز اریان و اوباشان بسپاریم؟!! و آیا معنای دیگر این سخن این نیست که ما دانشجویان و دانشگاهیان را از مهمترین و اساسی ترین عنصر دموکراسی و از مسلمترین آزادیها و حقوق انسانی که عبارت از مشارکت در امور سیاسی و کشور داری است محروم ساخته ایم؟!، ما چگونه می توانیم نظام مبتنی بر ارزشهای دموکراسی و مردمسالاری و جامعهء مدنی داشته باشیم و شماری از مردم و آن هم محصلان پوهنتون و استادان آن را از سهمگیری در فعالیتهای سیاسی باز داریم؟

این درست است که برخی از جریانهای سیاسی در تباهی وویرانی کشور ما سهیم بوده اند که در پیشاپیش آنها احزاب کمونیستی خلق و پرچم قرار داشتند و بر پایهء واقعیتهای عینی تاریخ معاصر افغانستان برخی دیگری از این جریانها بودند که در برابر تجاوز اندیشگی و نظامی اتحاد شوروی پیشین و مزدوران داخلی آن ایستادند و از شرف و عزت و استقلال و آزادی وطن و مردم با جان و مال به دفاع پرداختند. (ولولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الأرض وهدمت صوامع وبیع وصلوات ومساجد یذکر فیها اسم الله کثیراً).

ما به این باوریم که راه درست ایجاد یک جامعهء انسانی وُ یک نظام انسانی مبتنی بر ارزشهای پذیرفته شدهء جهانی این نیست که دروازه های مشارکت سیاسی را بر روی مردم یا شماری از آنان ببندیم، و به نام خدمت به وطن و مردم به سوی استبداد و دیکتاتوری حرکت کنیم، کاری که همه نظامهای دیکتاتور و توتالیتر در جهان امروزی و در برابر چشم جهانیان به نام منافع کشور و مردم انجام می دهند. راه درست این است که به تهذیب سیاست و اخلاق مشارکت سیاسی بپردازیم و فرهنگ کثرت گرائیی و منطق شنیدن از غیر را ترویج دهیم و برای این کار چار چوبی ایجاد کنیم مبتنی بر ارزشهای انسانی و دموکراسی. با تأسف تجربهء سیاست در افغانستان در طول تاریخ به ویژه تاریخ معاصر آن به خشونت و تحمل ناپذیری آمیخته است که این خود ناشی از شیوهء استبدادی رزیمهای حاکم بر آن بوده است.

اگر ما در رفتن به سوی یک جامعهء مردمسالار صادقیم نه تنها دانشگاه ها را از ورود به عرصهء سیاست قدغن نکنیم که آنها را کورهء داغ بحث ها و بررسی های سیاست هم از باب اندیشه و هم از باب عمل سازیم چون توسعهء اقتصادی فرهنگی جامعه بدون توسعهء سیاسی مفهومی ندارد و پیش از هرجایی دیگر محل آن همین دانشگاه ها و کانونهای علمی فرهنگی است، و این تجربه یی است که دیگران پیش از این بدان پرداخته اند.

قوماندان أمان الله از حامد کرزی تقاضا نمود تا اسماعیل خان والی هرات را از عهده اش برطرف نماید

عبدالکریم افغان نطاق قوماندان امان الله به خبرنگاران اظهار داشت که، یک هیئت بیست نفری از طرف قوماندان امان الله به کابل اعزام گردیده تا روی اوضاع نظامی ولایت هرات به حامد کرزی رئیس دولت انتقالی اسلامی افغانستان گزارش دهند. از چندی بدینسو در جنوب ولایت هرات درگیریهای بین نیروهای قوماندان امان الله و اسماعیل خان والی هرات صورت گرفته ، که تلفاتی جانی در پی داشته است. عبدالکریم افغان اضافه نمود که هیئت از محترم حامد کرزی تقاضای تبدیلی اسماعیل خان والی هرات را مینماید.

قوماندان امان الله که زمانی یکی از تفنگدارن پاتک دار وحزب احکمتیار و بعداً یکی از فرماندهان طالبان بود در بی ثباتی اوضاع و اخلال امنیت درهرات نقش داشته است.

در حالیکه دست آورد های دوران امیر اسماعیل خان در هرات در ساحات بازسازی ایجادزمینه های کار و بهتر شدن وضع اقتصادی مردم آن دیار و نیز همکاری اقتصادی و سیاسی با مرکز غیر قابل انکار بوده است و نباید دولت با تحت فشار قرار دادن اسماعیل خان زمینهٔ خرابکاری بقایای طالبان را فراهم سازد.

لخضر ابراهیمی:

تمام تنظیم ها بپذیرند که آنها از صحنه دور شوند

آقای لخضر ابراهیمی به پاسخ خبرنگار انیس گفت: مردم افغانستان انتظار ایجاد یک اردوی ملی را دارند تا قدرت را از احزاب بگیرد و در مورد ایجاد اردوی ملی چند موضوع باید صورت گیرد تمام تنظیم ها بپذیرند که آنها از صحنه دور شوند و جای شانرا اردوی ملی بگیرد به این ترتیب یک تعداد تنظیم ها می توانند به داخل اردو جذب شوند وعدهء دیگر آنها به افتخار به وظایف دیگر توظیف شوند.عنصر دیگریکه در تشکیل اردوی ملی جدید مهم می باشد جذب عساکر جدید وسربازان جهادی می باشد تا آنها آموزش ببینند.

گروگان گیری در مسکو توسط افراد چیچنیا

پنجاه نفر افراد چیچنیائی صدها تن را در یک تیاتر در مسکو به گروگان گرفتند، نیروهای خاص روسیه زمانی به تیاتر یورش بردند که گزارشات از آغاز قتل تعداد بیشماری از گروگانها توسط افراد مسلح چیچنیا به آنها خبر داده شد، نیروهای روس برای تضعیف گروگانگیران در آغاز عملیات از گاز استفاده نمودند ولادیمیر اوسلوف معاون وزیر داخله روسیه اظهار نمود که از جمله ۵۰ نفر افراد چیچنیا ۲۶ نفر آن بقتل رسیده اند بشمول زنان چیچنیائی که مواد منفجره را با خود حمل کرده بودند

فرانسیس ویندرل :

بازسازی سیستم قضایی یکی از مهمترین ضرورت ها در افغانستان است

این مطلب را فرانسیس ویندرل نمایندهء خاص اتحادیه اروپا برای افغانستان اظهار نموده گفت: سیستم قضایی افغانستان با دیگر نهادها از هم پاشیده است و به اصلاحات ضرورت دارد. باید به سرعت عمل کنیم در غیر آن دموکراسی و یا حاکمیت قانون در افغانستان نا کام خواهد ماند و بدون دستگاه قانونی انتخابات آزاد و عادلانه بر هم خورده، افغانستان دستخوش تندروهای اسلامی قرار خواهد گرفت، جنگ و تجارت مواد مخدر رونق خواهد یافت، باید آمادگی برای انتخابات هرچه زودتر آغاز گردد و ما باید میدان همواری را برای همه نیروهای سیاسی در این کشور آماده سازیم

آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست. (اداره)

دفاع از آزادی واستقلال واقتدار ملی از خطوط اساسی کار ما در مرحلهٔ کنونی است